



سرمقاله

بحران انتخاب کابینه

درگیریهای درونی جناحهای مختلف
هشیت حاکمه حول تعیین نخست وزیر و وزراء،
پس از انتخاب مجدد خاتمه ای بر ریاست جمهوری
شدت فوق العاده ای بخود گرفت. گرچه این
اختلافات طی یکی دو ماه اخیر اوج گرفت، لیکن
مسئله جدیدی نبود. اختلاف میان جناحهای حاکم
و نیروی در عرصه های مختلف که حتی در مواردی
به زد و خورد های خیابانی نیز منجر گردید، مدت ها است
که ادامه دارد. مبارزه و رقابت بین جناحها
برای بدست گرفتن پستهای مهم و اهرمهای
قدرت، ماهها بود که کابینه موسوی را فاقد وزیر
دفاع و راه و ترابری ساخته بود.

عده ای از وزراء (نظیر ولایتی و غرضی)
مستقیماً از خاتمه ای دستور می گرفتند و از موسوی
تبعیت نمی کردند و او را بحساب نمی آوردند. این
دودستگی مابین وزراء موجب درگیریهای شدید
در کابینه، و ناتوانی بیش از پیش آن در پیشبرد
امور جاری بود. وضعیت پستهای مقامات مهم و
غیر مهم دولتی نیز بدینگونه بود و هر جناحی تلاش
می کرد، افراد وابسته به خود را در پست ها و
مقامات دولتی بگمارد و بر سر اشغال پست ها
"جنگی" بین جناحها درگیر بود. خمینی نیز نقشی
متعادل کننده در این درگیریها ایفا می کرد و با
موضع گیری گاه به نفع یک جناح و گاه به نفع
متقابل تلاش می کرد از حدت یابی تضادها
و درگیریها جلوگیری نماید. لیکن این تلاشهای
خمینی تنها در محدوده معینی اثر می کرد و قادر به
از میان برداشتن درگیریها نبود و نمیتوانست
باشد.

انتخاب مجدد خاتمه ای به ریاست جمهوری
(که مدت ها قبل از انتخابات ریاست جمهوری شایعه
برکناری وی بر سر زبانها بود) فرصتی بود تا
جناح او موقعیت خود را در حاکمیت تحکیم کند.
به همین دلیل نیز انتقاد دولت در مجلس، مساجد
و نمازهای جمعه و حوزة های علمیه و غیره... بر آه
افتاد. این جناح میخواست با این تبلیغات و
زیر ضرب گرفتن نخست وزیر و دولت و نشان دادن
بی لیاقتی آن راه را برای تعیین نخست وزیر
بقیه در صفحه ۲

قانون جدید مطبوعات

بقیه در صفحه ۳

طرح رفرمیستی "جبهه متحد خلق"

به اهداف مشترک مرحله ای، از ضرورت های عینی
مبارزه ناشی می گردد. لیکن ضرورت های پیشبرد
مبارزه، بطور خود بخودی منجر به اتحاد نیروهای
مختلف نمیشود. بلکه تلاش آگاهانه نیروهای
مختلف و درک ضرورت های مرحله ای از جانب آنان،
بمنوبه خود نقش قاطعی در شکل گیری جبهه و اتحاد
نیروهای مختلف سیاسی دارد. بدینگونه عاقل
ذهنی بصورت کوشش نیروهای سیاسی نقش عمده ای
ایفا می کند. اینک جنبش ترقیخواهان در ایران
امروزه دچار ابراهندگی شدیدی با شیطانی دهه های
طولانی امروزت اصولی و بپایدار همچنان معسوق
مانده است، نشانه فراهم نبودن شرایط ذهنی
لازم می باشد.

تکرار ساده شعارهای وحدت مسلماً دردی را
از جنبش دوا نخواهد کرد، همچنان که تا کنون
نگرده است. مادام که ارزیابی درستی از وضعیت
عینی جنبش و نیروهای سیاسی صورت نگیرد و
برنامه ای منطبق با ضرورت های مرحله ای مبارزه
تدوین نگردد و مشکلات و موانع اتحاد نیروها
بدرستی شناخته نشود، و مبارزه ای جدی در راه
از میان برداشتن سدهای وحدت به پیش برده نشود
غلبه بر ابراهندگی کنونی در جنبش نیز میسر نخواهد
شد. جنبش رهائی بخش در ایران همواره در حاس
ترین مراحل خود دچار ابراهندگی شدیده و این
براهندگی خودنقش موشی در به شکست کشاندن آن
ایفا نموده است. به جرئت میتوان گفت، در
ایران با توجه به روند تاریخی مبارزات و بخصوص
روند مبارزه سالهای اخیر وضعیتی که نیروهای
مختلف سیاسی در آن قرار دارند، با مرتحقق وحدت
بقیه در صفحه ۷

گزارشی از کردستان

بقیه در صفحه ۸

درباره سوانح کارگری

در رژیم جمهوری اسلامی، علاوه بر اینکسه
کارگران بدلیل شرایط سخت و طاقت فرسای کار
روزانه، عدم تامین حداقل نیازها و مایحتاج
روزمره، تن دادن اجباری به اضافه کاریهای
جانگزا و... محکوم به پیری زودرس و مرگ تدریجی
هستند، در محیط کار نیز از خطر مرگ و میر مصون
نمی باشند. کمترین روزی است که روزانه سدهای
وابسته به رژیم اخباری در رابطه با کشته، مصوم
و مجروح شدن کارگران در محیط های کار درج
نکنند. ابعاد فاجعه با روآمار روبه تریا دسوانح
در محیط های کارخانه ها و کارگاهها به حدی است که
حتی مسئولین دولتی با وجودیکه از آمار
دقیق تلفات سوانح اجتناب می کنند، اما باز
قادر به کتمان بروز هزاران حادثه نیستند و بناچار
زبان به اعتراف می گشایند.

از دیابیش از حد بروز سوانح در محیط های
کار، رژیم را وادار نموده تا "کمیته های حفاظت
بقیه در صفحه ۳

سیاستهای ضد دهقانی رژیم

توسط دهقانان جلوگیری کرد.

در سالهای اولیه بعد از قیام بهمن، با
توجه به ابعاد وسیع مبارزات دهقانی و بیویژه شور
و شوق انقلابی حاکم بر سراسر جامعه، رژیم
جمهوری اسلامی گرچه می خواست، ولی قادر نبود
مبارزات انقلابی توده ها را همه جانبه و بشکل
عریانی سرکوب نماید. از همین رولتلاش کردیسا
ارائه طرحهای رفرمیستی از قبیل "قرارداد
کشت موقت" و "واگذاری زمین بدون سند"، از
روند مبارزه انقلابی زمینها جلوگیری بعمل آورد،
بقیه در صفحه ۶

با اوج گیری مبارزات توده ها در استانها
انقلاب، زمینداران بزرگ و فئودالها از ترس
انتقام دهقانان زحمتکش، زمینهای وسیع را
بلا تکلیف رها کرده و از کشور گریختند. پس از انقلاب
مبارزات دهقانان حول تصرف زمینهای مالکان
بزرگ در مناطق مختلف کشور شد و گسترش یافت و
در موارد متعددی زحمتکشان روستائی زمینهای
بزرگ مالکان فراری را به تصرف خود درآوردند.
حاکمیت ارتجاعی جدید که از گسترش این روند
انقلابی سخت به وحشت افتاده بود، با توقیف
صدها هزار هکتار زمین از مبارزه انقلابی آنها

بحران انتخاب کابینه

بقیه از صفحه ۱

هماهنگ با رئیس جمهور و کابینه‌های مطابق نظریه هموار سازد. از دولت سالاری و دخالت بی رویه آن در اداره امور جاری و اقتصاد و کسب و کار تجار سخن بمیان آمد و گاه برخی ها در نمازهای جمعه و در مساجد، دولت را به گرایشات "سوسیالیستی" متهم کردند.

جناح طرفدار دولت و نخست وزیر نیویز متقابلاً به حمله تبلیغاتی علیه جناح مقابل و دفاع از دولت موسوی پرداخت و مخالفین دولت را خواهان بازگرداندن اوضاع بشکل سابق و به "زمان طاغوت" و طرفدار سرمایه داران فسراری خواند.

این درگیریها بعدی بالا گرفت که جناحهای مخالف برای تضعیف هم حتی دست به افشاگری زدند. رشوه‌ها، بندوبست‌ها و باندازیهای یکدیگر زدند. و گوشه‌ای از غارت و حیوان و جناحیات یکدیگر افشا ساختند.

بیک چنین وضعی، برای رژیم جمهوری اسلامی که درگیر بحران شدیدی است، با نا رضایتی شدید توده‌ها مواجه است و جز با حربه رعب و سرکوب قادر به جلوگیری از رشد مبارزات توده‌ها نیست، مظاهره آمیز بود. عمیق تر شدن شکاف در میان هئیت حاکمه، زمین و فضای برای شعله ور شدن خشم و کینه و مبارزات توده‌ها بود. بدین جهت خمینی مثل همیشه وارد معرکه شد و برای جلوگیری از رشد و گسترش درگیریها، نخست وزیر را مورد تائید خویش قرار داد تا بدین وسیله هم از بحران شدن اوضاع جلوگیری کند و هم نخست وزیر و کابینه وی را از آماج تیرهای افشاگرانه طرف مقابل و بر ملا شدن عملکردهایش برهانند و مخالفین را وادار به سکوت نماید. هراس خمینی از احتمال جریان اعتراضات توده‌ای در رهنمودش به نمایندگان مجلس بطرز روشنی متجلی بوده که گفت "کساری نکنید که بواسطه اعمال شما بواسطه برخورد های ناهموار، خدای نخواسته در همه کشور یک آتش سوزی واقع چشمه و یقوت اضطرابی شد، از این نظر هم توطئه‌ها معلوم است که هست و موضوع است. الان در کشور ما و خدای نخواسته آنها هم دامن بزنند، یک وقت هیا هودرها جدا پیدا بشه" لیکن، اختلافات بدرجه‌ای شدید بود که حتی حمایت آشکار و علنی خمینی از نخست وزیر و دولت هم نتوانست مانع حمله متقابل جناحها علیه یکدیگر گردد. و برخورد ها در سطحی محدود تر با لحنی ملایم تر ادامه یافت. موافقین دولت با تکیه بر این که امام دولت و نخست وزیر را تائید نموده، تلاش کردند مخالفین را تهدید کرده و مخالفت آنها با دولت را مخالفت با خمینی و نمود سازند، تا بلکه بدین وسیله آنها را وادار به سکوت و تمکین نمایند.

با حمایت آشکار خمینی از موسوی دیگر روشن بود، که انتخاب وی به سمت نخست وزیری

حتمی است و دعواهای درون مجلس و بیرون آن راه بجائی نخواهد رسید. با این وجود مخالفان همچنان ادامه یافت و با وجود تائید صریح خمینی از موسوی، تعداد قابل توجهی از نمایندگان هنگام رای اعتماد، رای منفی دادند. این امر حاکی از عمق اختلافات موجود است. این اختلافات بعدی است که پیش از آغاز بحث راجع به رای اعتماد به کابینه، رئیس مجلس رفسنجانی با خواندن بیانی از خمینی نمایندگان را تهدید کرده و به سکوت فراخواند تا احیاناً پای خود را از گلیم فراتر نگذارند و به بازگویی مسائل که برده از روی اعمال جنایتکارانه رژیم برمی دارد، نپردازند.

ترکیب کابینه ای که نخست وزیر این بار تعیین کرده است، برخلاف گذشته عمدتاً یک دست و طرفدار نخست وزیری باشد، هر چند که هنوز برخی وزرای طرفدار رئیس جمهور نظیر ولایتی در وزارت خارجه باقی مانده اند.

پس از دادن رای اعتماد مجلس به کابینه درگیری حول تشکیل کابینه جدید ظاهراً پایان یافته و موسوی توانسته است موقعیت جناح خود را در دولت تثبیت کند، لیکن خاتمه یافتن این دور درگیریها حول تعیین نخست وزیر و کابینه بمعنی حل اختلافات و رفع آنها نیست. این اختلافات در آینده همچنان ادامه یافته و به درگیری جناحها خواهد انجامید. نیرو مند بودن هر دو جناح حذف یکی را توسط دیگری غیر ممکن می سازد.

جناح نخست که در این درگیریها از رئیس جمهوری و تشکیل نخست وزیر و کابینه هماهنگ با وی و حذف موسوی دفاع می کرد در مراکز مهم قدرت مواضع مهمی را در اختیار دارد. شورای نگهبان، کمیته امور صنفی و اتحادیه مرکزی بازاری، بخشی از نمایندگان مجلس، تعداد قابل توجهی از روحانیون در حوزه‌های علمیه و مراجع تقلید (آیت الهه‌ها)، تعدادی از وزرا و مدیران ارشد و سیاستمداران، ادارات، بخشی از فرماندهان ارتش و سپاه، فرمانداران، استانداران و غیره... در این جناح قرار می گیرند. این جناح که طی گسترده‌ای از نیروها را در بر می گیرد، گرایش رایسان می کند که در جهت گاستن نقش دولت در اداره امور و دادن آزادیهای بیشتر به بخش خصوصی گام بر می دارد. این جناح با حرکت از تامین هر چه بیشتر منافع تجار در درجه اول و سرمایه داران و زمینداران در کل خواهان محدود کردن نقش دولت مردان و گاستن نقش کنترل دولتی و دادن آزادیهای بازم بیشتر به بخش خصوصی است. این جناح کنترل وسیع دولتی و دخالت بیشتر از حد دولت در اداره امور اقتصادی را مانعی بر سر راه رفع و حل بحران کنونی ارزیابی می کند و تلاش می نماید تا با بازگرداندن کامل دست تجار و سرمایه داران در "کسب و کار حلال و مشروع" و تقویت بخش خصوصی و "تشویق ابتکارات شخصی" راه چاره‌ای برای خروج از بحران اقتصادی بیابد. شکره از دولت سالاری، زدن اتهام "سوسیالیستی"

ب دولت موسوی، اشاره به نتایج توانیها و بی لیاقتی نخست وزیر و دولت در اداره امور اقتصادی و حتی و میل "بیت المال" و... همه و همه با جناب سیکردی و برای گاستن نقش مداخله گرانه دولت در اداره امور صورت می گیرد.

جناح دیگر که از دولت و نخست وزیر و تشکیل کابینه یک دست دفاع می کرد، عموماً از دولتمردان بورژوا - بوروکراتی تشکیل می گردد که در مراکز مهم قدرت نظیر مجلس، شورای عالی قضائی، کابینه سرپرستی ادارات، فرماندهی ارتش و سپاه، حوزه های علمیه، انجمنهای اسلامی، دادستانی و غیره مواضع مهمی را در جنگ گرفته اند. این جناح در تلاش برای حفظ نقش فائده دولت در اداره امور، حفظ موقعیت خویش و بستهای "بر آب و نان" که منبع حیوان، دزدی، رشوه گیری و ارتشاء برای آنان است در نظر دارد. محدود کردن نقش دولت، موقعیت آنان را تضعیف کرده و منبع درآمدشان را محدود خواهد کرد. خروج از بحران کنونی را در نظر اینان با حفظ موقعیت برتر دولت و "برنده بریزی" میسر می باشد.

درگیریهای جدید و جناح که اختلاف بر سر تعیین نخست وزیر و کابینه نیز جلوه روشنی از آن بود، نشان دهنده تلاش هر کدام از جناحها برای اشغال و به جنگ آوردن هر چه بیشتر هر مهای قدرت و بستهای مهم است تا بدین طریق بتوانند هم سیاستهای روزمره را در جهت منافع و خواستههای خویش گاستن کنند و هم موقعیت برتر خود را برای آینده ای که خمینی نباشد، تضمین نمایند. اختلافات، مبارزه و رقابت بیسن دو جناح بر سر کسب سود بیشتر از حیوان و غنایرتو استخوان توده‌های مردم و راه حل هائی است که برای خروج از بحران ارائه می شود و گرنه هر دو جناح بر سر استخوان توده‌ها، ستاراج دادن منابع ملی، دفاع از مالکیت خصوصی و سرمایه داری، گسترش روز افزون روابط با غرب و امیرالیستها، محو کلیه آزادیها و حقوق دمکراتیک توده‌ها، سرکوب وحشیانه توده‌های مردم و نیروهای نقدی و مترقی، تداوم جنگ ارتجاعی با یکدیگر گاملا توافق دارند.

درگیریهای اخیر حول تشکیل کابینه یکبار دیگر نشان داد که بدون دخالت مستقیم شخصی خمینی آنهم بدین صورت آشکار و عریبان امکان مهاز کردن درگیریها و تصمیم گیری بر سر مسائل مختلف به معضل غیر قابل حل تبدیل می شود. خمینی با دخالت مستقیم خویش هم مجلس را بی اعتبار ساخت و هم رئیس جمهور را. مردم نیز یکبار دیگر تجربه کردند که در اداره امور تنها نقشی ندارند بلکه ارگانهای بظاها انتخاب و قانونی نیز اعتبار چندانی ندارند و همه عملاً با بدتایع خمینی باشند.

پس از تمام شدن قضا و تشکیلات کابینه، خمینی رئیس جمهور و نخست وزیر و کابینه را به حضور خوانده و به یگانگی دعوت کرد و نمایندگان

درباره سوانح کارگری

بقیه از صفحه ۱

در کارخانه‌ها و کارگاهها "بی زمان شاه را زنده کند و ظاهرا برای "بررسی" علل وقوع سوانح و راههای جلوگیری از آنها و در حقیقت برای فریب و تحمیق کارگران، نخستین "سمینار مسئولین و اعضای کمیته های فنی کارگاهها" را در تیرماه ۶۴ تشکیل دهد.

بررسی اظهارات و اعترافات مطروحه در این "سمینار" نشان میدهد که نگرانی رژیم بدلیل کشته ناقص العنصر، معلول وزمین گیر شدن کارگران و بی سرپرست شدن خانواده آنها نیست، بلکه بقول سرحدی زاده وزیر ضد کارگری کار "فوق العاده سنگین" بودن هزینه اقامت برای دولت با بستن درمان و پرداخت خسارت است.

کمیته های فنی حفاظت از کارخانه ها و کارکنان آنها از دیرباز زتنها بر روی کاغذ موجود نیست داشته و عملا هیچگونه عملکردی نداشته اند و اولین بار در سال ۱۳۳۹ تشکیل شده اند. با وجودیکه نزدیک به ۷ سال از انقلاب بهمن میگذرد و یکی از خواسته های اصلی کارگران ایجاد تغییرات بنیادی در قوانین ضد کارگری زمان شاه بود، اما رژیم جمهوری اسلامی در عرصه مسائل کارگری از آحاد اصلی قوانین ضد کارگری زمان شاه حراست می کند. امروز آئین نامه حفاظت و بهداشت کار همان آئین نامه مصوب سال ۱۳۳۹ می باشد. واضح است که حتی در صورت اجزای مفاد چنین آئین نامه ای در شرایط کنونی با توجه به گسترش صنایع، تکلیف کمیته های حفاظت از پیش روشن است و علیرغم هیاهوی سردمداران رژیم و امیدواریهای عوام مغربها نه نخواهند توانست کمترین نقشی در کاهش بروز حوادث و سوانح ایفا نمایند.

فقدان ابتدائی ترین ابزار و وسایل ایمنی بهداشت محیط کار، فرسودگی و در بسیاری موارد خرابی زرده بودن ماشین آلات و وسایل کار و عدم تعیبه و وسایل ایمنی در ماشین آلات علت اصلی بروز حوادث و سوانح در واحدهای مختلف می باشد. رفع نواقص مذکور طبقا صرف هزینه های رایجند اما دارد که بهیچوجه دولت و سرمایه داران خود را ملزم به پرداخت آن نمی دانند. سرحدی زاده وزیر کار به نمایندگی از سوی کلیه سرمایه داران، علت را "سهل انگاری" و "عدم رعایت نکات ایمنی" از سوی کارگران می داند و در اوج وقاحت در "سمینار" می گوید: "تلفات نیروی ما هر انسانی بدلیل سهل انگاریها و عدم رعایت نکات ایمنی بسیار زیاد است" در سال ۶۳... ۵۵۰۰ نفر از نیروی ما هر ماه واسطه سهل انگاری تلف (منجر به فوت) شده اند.

کیهان ۲۷ تیرماه ۶۴ او کوچکترین سخنی از امتناع دولت و سرمایه داران در رفع علل اصلی و تامین وسایل ایمنی و بهداشتی و نصب دستگاها و جدید میمان نمی آورد. در حالیکه بنا به اعتراف درویش یکی از کارشناسان ایمنی "کارگاهها متخصص حفاظت و ایمنی ندارند و برای اینکار را افراد عادی استفاده

میشود، آنهم تنها به خاطر اینست که اگر شورای ایمنی در دست کارفرمایان باشد."

کیهان ۲۶ تیرماه ۶۴

مطابق آمار رسمی ارائه شده توسط کارشناسان در سال ۶۱ میزان حوادث ناشی از کار در کارگاهها ۱۵ هزار حادثه ثبت شده است و اجتماعی هستند. وضعیت حادثه دیدگان بشرح جدول زیر می باشد.

آمار رسمی حوادث ثبت شده در سال ۶۱

وضعیت	تعداد	درصد
منجر به فوت	۳۵۰	۲٪
از کار افتاده	۶۵۰	۴٪
بهبود یافته	۱۲۷۵۰	۸۵٪
نامعلوم	۱۳۵۰	۹٪
جمع	۱۵۰۰۰	۱۰۰٪

اگر آمار فوق مدد مردم "صحت" داشته باشد، با توجه به اینکه بنا به گفته منهدس ریاحی مدیر کل بازرسی وزارت کار از بیش از ۴ میلیون کارگر تنها ۲ میلیون نفر زیر پوشش بیمه می باشند، بدون در نظر گرفتن و خاتم شرایط و محیط کارگاهها که زیر پوشش سازمان بیمه های اجتماعی نیستند و در مدت تلفات غیر بیمه شدگان بسیار بیشتر است، علی القاعده میتوان تخمین زد که بالغ بر ۳ هزار حادثه می بایست در سال ۶۱ رخ داده باشد. و چنانچه درصد حادثه دیدگان منجر به فوت "واقعی" باشد، حداقل ۶۰۰ کارگر در سال ۶۱ جان خود را در راه مظاهر آرمندانه سرمایه داران از دست داده اند.

طبق گفته سرحدی زاده: "در سال ۶۳ از ۲ هزار حادثه ای که بازرسی کارگزاران شده است ۵۵۰ حادثه منجر به فوت شده است." اگر در این سال گزارش کارشناسان و نه گزارشات دریافتی "بازرسی کار" را مینا قرار دهیم و تنها ۲۴ درصد از حادثه دیدگان فوت کرده باشند، ۲۵۲۵۰ حادثه در کارگاهها و کارخانه ها، شبکه زیر پوشش سازمان بیمه های اجتماعی هستند، رخ داده است.

در سال ۶۳ نیز "حدود ۵۰۰ کارگر ما هر ماه در اثر سهل انگاری و بی توجهی به مسائل ایمنی کارگاهها جان خود را از دست داده اند و تعداد زیادی از کارگران نیز معلول شده اند."

سرحدی زاده - کیهان ۲۴ تیر ۶۴
اگر وخیم تر شدن وضعیت ایمنی و بهداشت کارخانه ها و کارگاهها و فرسودگی بیش از پیش ماشین آلات بدلیل کمبود لوازم بدکی و حداکثر استفاده از آنها برای تولید بیشتر در سال ۶۳ مدنظر قرار ندهیم و آمار ارائه شده از سوی وزیر کار "صحیح" باشد، در سال ۶۳ فقط ۵۰۰ کارگر ما هر ماه بیمه شده جان خود را از دست داده اند. اگر در این سال نیز در صد (۲ درصد) حادثه دیدگان منجر به فوت نسبت به سال ۶۱ تغییری نکرده باشد و تلفات کارگران غیر ما هر بیمه نشده را در نظر بگیریم و فقط ۵۰۰ کارگر ما هر کشته شده که تحت پوشش بیمه هستند را مینا قرار دهیم، ۲۵۰۰۰ حادثه به وقوع

پیوسته است.

این واقعات تلخ بروشنی نشان میدهد که دولت و سرمایه داران هیچگونه ارزشی برای جان کارگران قائل نیستند و کارگران در چنین شرایط غیر انسانی نه تنها به شدیدترین وجهی مورد ستم و استثمار قرار می گیرند، بلکه مدام با خطر مرگ ناشی از فقدان رعایت مسائل ایمنی روبرو هستند.

با ایمال کردن ابتدائی ترین حقوق کارگران جزء ذات رژیم جمهوری اسلامی است و اگر چه تحقق خواسته های کارگران و انجام تغییرات بنیادی در قوانین کارگری و اجرای کامل مسائل ایمنی و رعایت بهداشت محیط های کار در جوار جو رژیم کنونی امکان پذیر نمی باشد، اما بر عهده کارگران پیشرو و فعالین جنبش کارگری است که در هر جا که مسائل ایمنی و بهداشتی رعایت نمی شود، اعتراضات و مبارزه جمعی کارگران را علیه تضیق این حق مسلم شان سازماندهی کرده و ما هیت ضد کارگری رژیم را افشاء کنند.

بحران انتخاب کابینه

بقیه از صفحه ۲

مجلس را نیز بحضور پذیرفت و تلاش کرد با گفتن اینکه "هیچکس حق ندارد به مجلس جسارت کند" از آنها استعالت نموده و آبروی از دست رفته شان را احیاء نماید. لیکن این وحدت نمائی های ظاهری هیچکس را نمی تواند بفریبد، تشدید بحران اقتصادی و سیاسی اختلافات را عمیقتر ساخته و عریا نتر خواهد نمود و هر جناح را بجان هم خواهد انداخت. نقش متعادل کننده خمینی نیز بتدریج کم اثر تری شود. اینکه عده قابل توجهی از نمایندگان مجلس علیرغم حمایت علنی خمینی از نخست وزیر برای صغی به وی دادند، این مسئله را آنکار می کند.

پیروزی ای که جناح طرفدار دولت در این دوره بدست آورد و توانست نخست وزیر و کارکنان هماهنگ با وی را تثبیت نمایند، بمعنی حذف جناح مقابل نیست، هنوز هم این جناح مواضع مهمی را در دست دارد. در آینده شاهد درگیریهای بین آنها خواهیم بود.

توافق کنونی حول سرکوب توده ها، دفاع از سرمایه داری و مالکیت خصوصی و ادامه جنگ، اختلافات و جناح را پابان نداده است. گرچه هر اس از جنبش توده ای به سردمداران رژیم برای سرپوش گذاردن بر اختلافات فشار می آورد، اما اختلاف بر سرگونگی حل بحران و کسب سود بیشتر، آنها را بجان همدیگر می اندازد. با تشدید بحران و گسترش اعتراضات توده ای این اختلافات شدت خواهد یافت و بحران کل جامعه، در "بالا" نیسیز منعکس شده و به ایجاد دشکافائی عمیق در آن خواهد انجام میدهد.

* * *
* * *
***کمیته های مخفی کارگری را سازمان دهیم**

قانون جدید مطبوعات

"اگر حدود و ضوابط یک قانون مشخص نشود و بدست افرادی بیفنده که این افراد هم ممکن است از کلمه حتی ظهور هم نفهمند و ظهور بسازند، زمینه‌های استظهار در آن فراهم بشود و خدای ناکرده اگر جوری بشود که از یک حالت فکری خاصی هم برخوردار بشود ممکن است معنا کردن لفاظ و استظهار را از ضعف و ظاهرفهمیدن از لفظ با توجه به انگیزه فکری و پیشداوری و ذهنیت‌های قبلی که حالت شکل گرفتگی دارد طبیعی است که از کلمه این طسور برداشته‌ای داشته باشد و این حساب من پیشنهاد حذف کلمه انحرافی را داده‌ام".

تعجب نکنید! اظهارات اسداله بیات در مجلس شورای اسلامی در مورد حذف کلمه انحرافی از بندیک ماده ۷ قانون مطبوعات است. این بن ادبیات حاکم بر حکومت ایران است، این ایده آل آن شیوه گفتار و نوشتاری است که جمهوری اسلامی می‌خواهد به آن دست یابد. ادبیاتی که نه تنها فارسی نیست بلکه قابل فهم هم نیست. تنها قابل تفسیر است، آنهم صرفاً بوسیله آخوندها. اما اجازه بدهید از بلاهاتی که بر سر ادبیات و زبان فارسی آمده است بگذریم و فعلاً به قانون تازه مصوبه مجلس در باره مطبوعات بپردازیم که قرار است با این ادبیات نوشته شود.

برای سنجش حکومت‌های خودکامه یکی از معیارها این بوده است که تعیین کنند حکومت مفروض چقدر قوانین خود تصویب کرده را زیر پا گذاشته و اعمال غیرقانونی در درجه اول مسود ارزایی قرار گرفته. جمهوری اسلامی خود را از این مقوله رها ساخته است. و آنچه نجان قوانینی را تصویب می‌کنند که خودش هم با تمام سعیت و استعداد مستبدانه و ارتجاعی نتواند آنرا بیه اجرا در آورد. قانون قصاص نمونه بارز آنست. با رها هم مقامات رژیم گفته اند که ما هنوز اسلام را آنطور که می‌خواهیم پیاده نکرده ایم و قوانینش را بطور کامل به اجرا در نیاورده ایم. البته در مورد بعضی قوانین آنها قبل از اینکه قانونی را به تصویب برسانند آنرا بیه اجرا در آورده اند. نگاهی به مطبوعات ایران بیاندازید و وضع اسفبار آنرا ببینید، خواهید دید قبلاً تمام قوانین سانسور را در مورد آن به اجرا گذاشته اند. حال آمده اند و قوانین تصویب کرده اند که سر و گوش آنرا بیه زهم بیشتر بزنند. البته اخیراً روزنامه‌ها چندین مورد خطاهای نا بخودنی کرده بودند و در چند جا چیزهایی در باره وضع بد اقتضای دو وضع ناسامان کنش و رزان وجود کالاهای خارجی در بازار درج کرده بودند. گوئی ماده ۳ بند ۷ را فقط بخاطر این چند نوشته انشاء کرده اند "تبلیغ و ترویج لیب و لعب و تجمل پرستی و اسراف و تبذیر و کوشش در راه معرفی کردن جامعه و ترویج کالاهای خارجی" ممنوع است (تا کید از ما ست) توجه کنید که "کوشش در راه معرفی کردن جامعه" یعنی بیان هر نوع واقع که بیشک

ممنوع است.

قلع و قمع و کشتار و سرکوب و پایدال کردن آزادیها در جمهوری اسلامی چیز تازه‌ای نیست، تصویب قوانین مسخره هم چیز تازه‌ای نیست اما در مقطعی که هیاهوی تصویب دولت جدید همه جا را پر کرده بود و درست در روزها‌ی که به دولت موسوی رای اعتماد داده می‌شد، قانون مطبوعات هم از طرف دولت وی پیشنهاد شده و به تصویب می‌رسد. یعنی دولت ابزار تازه‌ای را بدست می‌گیرد تا به دوختن دهان مخالفین قانونی خویش بپردازد. به همین جهت تمام مواد آن قابل تفسیر است و هر کس بمیل خود می‌تواند آن بپره برداری کند.

مورد زیر برطبق ماده ۷ ممنوع است "نشر مطالب الحادی و انحرافی". چه کسی باید تشخیص بدهد چه چیز انحرافی است؟ لابد هئیت نظارت و پیش از آن وزارت ارشاد اسلامی که در دست دولت است. هئیت نظارت عبارتند از یکی از قضات دیوان عالی کشور، وزیر ارشاد اسلامی، یکی از نمایندگان شورای اسلامی و یکی از مدیران مطبوعات. اما این افراد باید بر طبق ماده ۱۰ مسلمان و صاحب صلاحیت علمی و اخلاقی لازم و موافق با انقلاب اسلامی باشند. پس مهم نیست چه کسی باشد، مهم اینست که این افراد را چه کسی باید انتخاب کند. لابد زعمای قوم. راه دسیسه بازی و بائید بازی بر طبق قانون بازگذاشته شده است. پس تفسیر کنندگان مسواد ممنوعه خود آقایان هستند.

"اجاد اختلاف مابین اقتار جامعه، بویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی" معلوم شد که دیگر در ایران کسی حق ندارد بنویسد ترکمن‌ها، کردها، بلوچها و... طبیعتاً هر مطلبی هم گرازم باشد میتواند بیه اجاد اختلافهای فرضی بیانجامد.

"تخریب و تشویق افراد و گروهها به ارتسکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران در داخل یا خارج". گرچه حیثیت تعریف نشده و نمیتوان گفت چه چیزی شامل حیثیت جمهوری اسلامی نمی‌شود اما خارج کشور بیه مواظب بائید باعث بسته شدن روزنامه‌های داخلی نشوند!

"اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید". لازم است لیست کسانی را که نباید بیه آنها توهین کرد منتشر نمایند و اگر نه هر کس میتواند بائید از مقدسات بشود یا از مقامات و مراجع. اما داستان بیهین جا خاتمه پیدا نمی‌کند "افترا و توهین به مقامات، نهادها، ارگان‌ها و هریک از افراد کشور گرچه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد. بدیهی است اشخاص و گروههای منحرف و غیرقانونی مشمول این بند نمی‌باشند" کاریکاتور ممنوع. چون هر شکلی بلاخره ممکن است بشکل کسی باشد. اما چه چیز افترا و توهین است و چه چیز نیست؟ بیچاره روزنامه نویسه‌ها! و تازه نباید چیزی بنویسد که خارج از تعهدی باشد

که در هنگام تقاضای روزنامه داده‌اند. ماده ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ که رسیدگی به جرائم آن حتی احتیاج به مدعی خصوصی ندارد، خود از صراحت کافی برخوردارند.

"هر کس بوسیله مطبوعات مردم را صریحاً به ارتکاب جرم یا جنایتی برضامنیت داخلی یا سایرست خارجی کشور که در قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است تحریض و تشویق نماید در صورتیکه اثری بر آن مرتب شود به مجازات معافیت همان جرم محکوم و در صورتیکه اثری بر آن مرتب نشود به حبس از سه ماه تا شش ماه یا به پرداخت یکصد هزار تا سیصد هزار ریال غرامت نقدی محکوم خواهد شد." (ماده ۲۴)

"هر کس بوسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند در صورتیکه به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی اجرا می‌شود (بخسوان اعدام می‌شود) و اگر بیه ارتداد دنیا نجا مدطبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون بتعزیرات با وی رفتار خواهد شد." (ماده ۲۵)

چه چیزها تنات است و چه چیز مقدسات است؟ هیچکدام معلوم نیست و معلوم هم نخواهد شد، وقتی حکومت اسلامی است لابد حاکمان همه می‌باید جزو مقدسات باشند و هر چیزی که بیه گوشه قبایشان بر بخورد توهین محسوب خواهد شد!

"هرگاه در نشریه‌ای بیه هیریا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران ویا مراجع مسلم تقلید اهانت شود، پروانه آن نشریه لغو، مسدود و مسئول و سردبیر و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد." (ماده ۲۶)

حتی در قانون قصاص کسی که جرم کرده است قصاص می‌شود اما در اینجا چهار نفر توقیف میشوند و تمام کارکنان روزنامه سیکار. چونکه روزنامه بسته میشود. و همه اینها برای آنست که مرجع تشخیص صلاحیت اخلاقی ناشر، جرم شناس و... خود آخوندها باشند و دولت آنچه را می‌خواهد بکنند کسی هم نتواند کوچکترین حرفی بزند. و همه اینها

برای آنست که مبادا وضع اسفبار مردم، صدای اعتراض مردم بگوش کسی برسد، مبادا سردم شیراز بیهمند در خراسان چه خبر است و بلوچها بیهمند در کردستان مردم چه می‌کنند. مبادا کسی حرفی بزند که یک ذره به آگاهی توده‌ها از وضع خودشان و از غارتهای اموالشان توسط آخوندها کمک کند. چرا که ماندن این حکومت در گرو استبداد قرون وسطائی و فئاد و خفقان و ناآگاهی و بی خبری توده‌هاست. زیرا که رژیم وحشت کرده است. خودش هم بیه اجدنا بیات خویش بی برده است، اوهراسان از خیزش توده‌ها بیه اجدت و خفقان و وحشت هر چه بیشتر می‌شود متوسل می‌شود. قانون مطبوعات بخودی خود چیزی بیشتر از دیگر قوانین ارتجاعی رژیم نیست اما حرکت تازه‌ای است برای دوختن دهانها که هنوز فکرمی کنند می‌توانند قانونا حرف بزنند و یا آنهایی که بر مستندی نشسته اند روزنامه‌های دارند و تا حالا گاه پای از کلیم خویش فراتسیر نهاده‌اند.

گزارشی از کردستان

در بخش پیشین مرور گزارش گونه‌ای داشتیم بر روند جنبش خلق کرد در چند سال اخیر. در ادامه لازم می‌آید به آنچه که امروز در کردستان ایسران وجود دارد، نگاهی بی‌اندازیم تا آنجا که بتوانیم به به قضاوتی نسبتاً واقعی نزدیک شویم. چرا که بسیار گفته اند و شتاب زده نظر داده‌اند و مشکلاتی نگشوده‌اند. ما نیز بر آن نیستیم که مشکلاتی را که ما برای این باوریم که واقعاً بین‌بدون کنش‌کاش کافی حاصل نمی‌شود. از اینرو آنچه را که توانسته‌ایم ببینیم و با جستجو بدست بیاوریم، قبل از آنکه درباره‌اش نظر بدهیم، بازگویم تا شاید زساده نگری و بی‌فروغی پرهیز کرده باشیم.

در حال حاضر نیروهای جمهوری اسلامی ترکیه از ارتش، پاسدار، بسیج، جاش‌ها و نیروهای و شهربانی تقریباً تمام خاک کردستان ایران را زیر آتش سلاح‌های خود دارند. بر هیچ نقطه‌ای از کردستان ایران نمی‌توان نام منطقه آزاد شده یا زیر تسلط نیروهای سیاسی گذاشت. طبق آمار حزب دمکرات کردستان ایران که شش ماه پیش منتشر شده، رژیم در کردستان دوهزار و سیصد و پنجاه و یک پایگاه و پادگان احداث کرده است. بعضی پایگاه‌ها کمتر از سی نفر هستند، پایگاه‌های مادر بین ۱۰ تا ۲۰ نفر و پادگان‌ها اغلب مرکز لشکر و تیپ هستند. بطور تقریبی می‌توان گفت بیش از صد هزار نفر از نیروهای رژیم درگیر جنگ در کردستان هستند. از آنجا که پیشمرگ‌ها بطور پارتیزانی در همه جا حضور دارند، رژیم نمی‌تواند هیچ یک از پایگاه‌ها را بشوید یا تخلیه کند، چرا که بلافاصله محل استقرار پیشمرگ‌ها خواهد شد.

اینکه پیشمرگ‌ها چگونه می‌توانند در میان لای به این وسیعی خود را حفظ کنند، احتیاج به اندکی تا مل در ویژگی‌های جنگ پارتیزانی در کردستان دارد. البته تا آنجا که مسائل امنیتی با ما اجازه بازگویی می‌دهد.

یک شاگرد می‌گوید: ما هیچ‌باید بیاد بگیرند از میان بندهای تور ما هیچ‌باید داخل تور بروند و خارج شوند. پیشمرگان کردستان بی‌ساز و برگرفته اند در داخل تور ما ننهد و اسیر نشوند.

جنگ در کردستان از همان ابتدا ترکیبی از شیوه‌های مختلف بوده است. بعد از اشغال شهرها و اطراف آن، در مرز مناطق آزاد شده، جنگ بصورت جبهه‌ای بود. اما در مناطق اشغال شده عملیات بصورت پارتیزانی انجام می‌گرفت و محل عقب نشینی و تدارک منطقه آزاد شده بود. در نقاطی که بطور کامل منطقه در محاصره دشمن بود، مثل منطقه "شاوریان" در اطراف مهاباد، پیشمرگان حالت نیمه پارتیزانی داشتند. مدت بیشتری در منطقه می‌ماندند، اما آمدورفت آن‌ها و عملیاتشان بیشتر بشکل پارتیزانی بود. این نوع مناطق از طرف رژیم جزو مناطق پاک‌سازی شده

حساب می‌آمد و مردم چون از محاصره اقتصادی بدرآمده بودند، در وضعیت نسبتاً راحت تری زندگی می‌کردند و بهمان نسبت کمک‌هایشان به پیشمرگ بیشتر بود.

هر چه منطقه آزاد شده کوچک‌تر می‌شد، تراکم پیشمرگ در مناطق آزاد شده بیشتر می‌گردید و مشکلات تدارکاتی بیشتر می‌شد. از اینرو نیروها واحدهای خود را بشکل پارتیزانی سازمان داده به مناطق تحت تسلط رژیم می‌فرستادند و ماها در حال گشتن و عملیات پارتیزانی بودند، سپس به منطقه آزاد شده می‌آمدند و یک واحد دیگر فرستاده می‌شد. در بعضی مناطق مثل کامیسه‌اران، کرمانشاه، افسار و ارومیه نیروی مستقر در منطقه همواره بشکل پارتیزانی بر می‌برد. بعد از جنگ "الان" و اشغال آن بوسیله نیروهای رژیم، مراکز کلیه نیروهای سیاسی که در این منطقه متمرکز شده بودند به آنسوی مرز ایران در داخل منطقه "محرمه" رفتند و منطقه آزاد بسیار محدود گردید. از طرفی پیشمرگ می‌بایست فشار بیشتری را تحمل کند اما از طرف دیگر دهستان از محاصره اقتصادی درآمده و امکان کمک بیشتری به پیشمرگ داشتند. طبیعتاً شما عملیات پارتیزانی بسیار با لاف اما جنگ‌های جبهه‌ای ناممکن گردید. نیروی مقاومت مردمی "هیزبرگری" که قبلاً از مردم دهات تشکیل می‌شد در این شرایط نمی‌توانست باقی بماند. بجز افراد معدودی که برای ضربه‌های شبانه ویا عملیات داخل شهرها بطور مخفیانه با پیشمرگان همراه می‌شدند، از پارتیزانی بهار ۶۳ تا بهار ۶۴ دوره انتقال به وضعیت کاملاً پارتیزانی بود. پیشمرگان زمستان سرد کوهستان‌های کردستان را به بهار رساندند و مانند گار بودن خود را به ثبت رساندند. اکنون نبودن منطقه آزاد شده به این دلیل که پیشمرگ بطور کامل خود را با شرایط تطبیق داده است هیچ مشکلی بر سر راه ادامه جنبش خلق کرد نیست.

در ابتدای جنگ کردستان کسانی که در صفوف ارتش، پاسدار و بسیج به جنگ علیه کردستان می‌آمدند، بیشتر کسانی بودند که بنا بر ایمانی راسخ برای کشتن کفار و برای شهادت می‌آمدند. بدون ترس، اما بسیار ناشیانه می‌جنگیدند. بعد از شروع جنگ ایران و عراق اکثریت راکسانی تشکیل می‌دادند که بحکم وظیفه برای جنگ کردستان فرستاده می‌شدند و بسیار آرموده تر و سنجیده‌تر می‌جنگیدند. اکنون که توهم توده‌ها نسبت به رژیم و آخوندها از بین رفته و مسئله کردستان تا حدودی برای مردم ایران روشن شده و عوام‌فروشی‌های رژیم نمی‌تواند مردم را بفریبد، بیشتر نیروهای که در کردستان هستند اعتقاد چندانی به رژیم ندارند و حاضرند خود را به کشتن بدهند. با لافتن تعداد کسانی که خود را تحویل می‌دهند یا بیگانه‌ها می‌که تسلیم می‌شوند موبد این امر است. از اوائل جنگ کردستان تا بحال یک مسئله وجود داشته است: بعد از اینکه نیروهای رژیم در یک منطقه مستقر می‌شدند فرماندهان پایگاه توسط مردم محلی برای

پیشمرگان پیغام می‌فرستادند که ما کاری بسا آنها نداریم، آنها هم کاری با ما نداشته‌اند. در بسیاری از موارد پیشمرگان در مورد پایگاه‌های مهم یا پایگاه‌هایی که در مسیر جاده‌ها واقع شده بودند، قبول می‌کردند که این همزیستی مسلحانه وجود داشته باشد، چرا که هم رفت و آمد پیشمرگان آسان‌تر بود و هم یک قسمت از نیروی دشمن را به این ترتیب خنثی کرده بودند. اما کم‌کم مسئله برای رژیم بصورت تاکتیک درآمد، در محلی مستقر می‌شد و تدارک حمله به منطقه دیگری را می‌دید. در خلال این مدت به این شیوه خود را از گزند حمله پیشمرگان محفوظ داشته بود. گاهی هم نیوز فرماندهان برای حفظ جان خود اقدام به این تاکتیک می‌کردند. آگاهی به این امر باعث شد که پیشمرگان یک دوره در مقابل این نوع درخواست‌ها به پایگاه‌ها تعرض کنند و یا جواب منفی بدهند. و یا درخواست تحویل دادن پایگاه را بنمایانند. گاهی که افزایش متمایل به جنبش در پایگاه‌ها زیاد بود، پایگاه‌ها یک درگیری کوتاه خود را تسلیم می‌کرد. اکنون در بسیاری مناطق شیوه همزیستی مسلحانه دوباره معمول شده است. بدینوسیله پیشمرگ آمدورفت خود را آسان می‌کند اما برای اینکه رژیم در امان نباشد، پیشمرگان یک منطقه به پایگاه‌های منطقه دیگر ضربه می‌زنند و یا عملیات خود را متوجه پایگاه‌های اطراف شهرها می‌کنند و یا از تاکتیک مین و کمین در مسیر جاده‌های اصلی و فرعی استفاده می‌کنند. در مواردی نیز تا هنگامیکه این قرار بنفـسـع پیشمرگان است، آنرا رعایت می‌کنند و گاهی بنفـسـع رژیم است رعایت نمی‌کنند.

بسیاری از پایگاه‌ها به پیشمرگان مهمات می‌فروشدند. این امر همواره وجود داشته اما اکنون بسیار بیشتر شده است. اغلب وقتی رژیم می‌فهمد که مهمات به پیشمرگان فروخته شده فرمانده پایگاه خود را تسلیم پیشمرگان می‌کند و از تعقیب رژیم می‌رهد.

اگر به هم‌اینها عامل بومی بودن و حمایت مردم را اضافه کنیم، آنوقت پی می‌بریم که پیشمرگ چگونه می‌تواند در تمام کردستان حضور داشته باشد. هر روز در هر نقطه عملیات انجام بدهد و گسترده شدن شبکه نظامی رژیم نیز تاثر چندانی نداشته باشد.

از ویژگی‌های شرایط کنونی یکی دیگر آنست که اگر بیشتر پیشمرگ می‌توانست در واحدهای ۱۵، ۱۰، ۵ نفره و گاه ۳ نفره ما موریت انجام دهد و آمدورفت کند، اکنون بیشتر در واحدهای ۵۰، ۱۰۰، ۱۵۰ نفره در حرکت است. این واحدهای بزرگ در موقع لزوم به چند واحد کوچکتر تقسیم شده و دوباره بهم می‌پیوندند. جایی که سریع و تحمیل میدان درگیری به دشمن، قدرت مانور پیشمرگ را بالا برده و تعداد تلفات او را بسیار پائین آورده است.

پیشمرگان ما شما در حال حرکت هستند و از بقیه در صفحه ۶

سیاستهای ضددهقانی رژیم

بقیه از صفحه ۱

تا در فرصتی مساعد به بازرسی گرفتن همیستند و دستاوردهای رفرمیستی نیز بپردازد.

هنوز چند ساله از قیام بی‌شکوه بهیستند گذشته بود که سروکله‌اربابان سابقوزمینداران بزرگ بهمراه آخوندهای مرتجع و پاسسداران سرمایه‌دروستا‌های کشور ظاهر شد. طی سالهای گذشته و بویژه ماههای اخیر این مسئله با شدت خاصی ادامه داشته است. این زمینداران با در دست داشتن سندهای جعلی و با پشتیبانی آشکار رژیم و در پناه نیروهای سرکوبگر آن (و در مناطقی خود را مسلحانه) به بازرسی گرفتن تنها زمینهای مصادره‌ای بلکه زمینهای که از طرف خود رژیم به دهقانان واگذار شده و یا اجازه کشت موقت داده شده بود، نیز می‌پردازند.

یکی از دهقانان زحمتکش منطقه ما زندران در ارتباط با بازرسی‌گیری زمینهایشان توسط فئودالها و زمینداران می‌گوید: "در سال ۱۳۴۲ یک طاقوتی وابسته به دربار که نماینده مجلس سنا و رژیم شاه بود، مدتها مرتجع کشاورزان را تبدیل به زمین‌کشاوری کرده و بعدا به یک فئودال دیگر واگذار کرد و در حقیقت زمین مرتجع کشاورزان را با زور عوامل طاقوت غصب کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی کشاورزان روستای ما چون زمین را متعلق به خود می‌دانستند آنرا مجدداً تملک کرده و بین خود تقسیم کرده اند اما متأسفانه با انجام اقداماتی از طرف فئودال غاصب زمین و از جمله با طرح شکایت در دادگاه عمومی شهر، دادگاه مزبور سرانجام علاوه بر بازرسی‌گیری زمین از کشاورزان، ۳۶ نفر از آنها را به زندان و پرداخت چهار میلیون و دویست و نود هزار تومان ضرر و زیان به فئودال طاقوتی محکوم کرد"

(کیهان ۶۴/۷/۲۹)

بازرسی گرفتن زمینها از دهقانان توسط فئودالها و مالکین سابق و حمایت علنی و آشکار رژیم از آنها، سرکوب، قتل و زندانی کردن دهقانان به سیاست رسمی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است. این حرکت‌های سازمان یافته ضددهقانی در مناطقی که دارای زمینهای زراعی حاصلخیزی باشند با شدت عمل و بیرحمی هر چه تمام‌تری دنبال میشود. موارد زیر که برخی از آنها در نشریات رسمی کشور نیز منعکس گردیده به نحو روشنی ماهیت ارتجاعی و ضددهقانی سیاستهای رژیم را افشاء می‌کند.

در سال ۵۹ قطعه زمینی در روستای "اسطوخ جان" از توابع رودبار گیلان توسط هشت نفره منطقه به روستائیان واگذار می‌شود. اخیراً با طسرح شکایت از طرف مالک قبلی به دادگاه منطقه قطعه زمین مزبور طی حکمی از طرف این دادگاه از روستائیان بازرسی گرفته شده و به فئودال سابق برگشت داده میشود. این دادگاه علاوه بر اخراج ۳۰ خانوار روستائی از این زمین تعدادی از

روستائیان را نیز بجرم تصرف عدوانی به زندان محکوم کرده است.

و یا در منطقه آذربایجان در روستای "نوروز آباد" میانه زمینهای که به دهقانان واگذار شده بود با صدور حکمی از طرف دادسرای میانه به مالکین سابق برگشت داده شده است. ۱۲ نفر از روستائیان زحمتکش به چند ماه زندان محکوم شده‌اند. زمینهای بازرسی گرفته شده نزدیک به چهار هزار هکتار می‌باشد. مالکین آنها که تعدادشان کمتر از ده نفر می‌باشد در روستاهای دیگر نیز همین مقدار زمین در اختیار دارند. و همینطور در منطقه خوزستان فئودالی پس از دریافت حکم بازرسی گرفتن زمینی که در تصرف دهقانان بود با ورود دسته مسلح خود و با روستای "کعب موران" شده و پس از کشتن یک نفر و زخمی کردن ۲۰ نفر از اهالی روستا زمین را به تصرف خود درمی‌آورد.

اوضاع و احوال مشابهی که در دیگر مناطق روستائی کشور نیز در جریان است، باعث شده که دهقانان از امنیت جانی نیز برخوردار نباشند. آنچه در روستاهای مناطق مازندران، آذربایجان، خوزستان و سایر جاهای دیگر روی میدهد، یک جریان سازمان یافته برای بازرسی گرفتن زمینهای تحت تصرف دهقانان زحمتکش در سطح کشور است.

علاوه بر موارد فوق رژیم جمهوری اسلامی با حمایت سیاسی و اقتصادی از فئودالها و مالکین بزرگ کینه و دشمنی خود را نسبت به زحمتکشان و روستائیان نشان داده و از این طریق دست فئودالها را برای غارت هر چه بیشتر دهقانان فقیر بازمی‌گذارد. فئودالها و ملاکین با جعل اسناد مالکیت که دهها و صدها هکتار زمین را شامل می‌شود به بازرسی مراجعه کرده و واهی کلماتی را دریافت می‌دارند. در عوض دهقانان کم‌زمین که بدون دریافت وام قادر به ادامه کشاورزی نبوده‌اند نمی‌توانند حداقل نیازهای خود را تأمین کنند و زمینهای خود را به بیچارگی و محرومیت محروم هستند، بلکه توسط بیدادگانه‌های رژیم به پرداخت غرامتهای سنگین به فئودالها نیز محکوم می‌گردند. در یک کلام تحت حکومت مستضعفین اسلامی، دهقانان زحمتکش میهنمان از حداقل زندگی بخور و نمیر نیز محروم گشته‌اند بازرسی‌گیری زمینهای تحت تصرف و واگذار شده به دهقانان، زندانی کردن آنان و صدور جریمه‌های سنگین از طرف بیدادگانه‌های رژیم که دهقانان فقیر و زحمتکش هرگز قدرت پرداخت آنرا ندارند، هر چه بیشتر باعث شده که دهقانان به ماهیت ارتجاعی و ضددهقانی رژیم جمهوری اسلامی پی ببرند. دهقانانی که طی سالهای درازبار سنگین ستم خانها و زمینداران را بردوش خود احساس کرده‌اند، هرگز زیر بار رژیم می‌که مدافع همان اربابان و زمینداران است نخواهند رفت.

گزارشی از کردستان

بقیه از صفحه ۵

نقطه‌ای به نقطه دیگر و از دهی به ده دیگر می‌روند. این امر هم از لحاظ امنیتی بفتح آنهاست و هم رابطه تنگاتنگ آنها را با مردم تامین می‌کند. تنها مسئله واحدهای بزرگ تامین تدارکاتی است که آنها هم تا وقتی که مردم از نیروهای سیاسی پشتیبانی می‌کنند و با شکل‌گوناگون به آنها یاری می‌رسانند مسئله چندانی نخواهد بود. گرچه اکنون "هیزبرگری" نیروی مقاومت مردمی وجود ندارد و به دلیل تسلط رژیم بردهات این امر ناممکن است، اما زمانیکه مردم می‌فهمند که پیشمرگ در منطقه است یا در باغچه‌های اطراف ده است، همه نوع غذا و لوازم دیگر برایشان می‌برند. گاه در موقع درگیری مردم در مقابل چشم پاسداران برای پیشمرگ کمک می‌برند. اعتراضهای پاسداران وقتی نمی‌نهند، زنان در این موارد نقش بسیار مهمی دارند. مسواری مشاهده شده که قبل از اینکه پیشمرگان به نقطه‌ای برسند (بیشتر غارها و پناهگاه‌های پارتیزانی) مردم قبلاً برای آنها غذا و لباس و ما بهیچ‌نوع دیگر گذاشته و رفته‌اند. این نوع حمایتها نقش حیاتی در جنبش مسلحانه خلق کردبازی می‌کنند. نیروهای رژیم آنچنان با مردم بیگانه‌اند که گاه در زمستان روزهای متوالی بدلیل برف و یخبندان ارتباط یک پایگاه با پایگاههای دیگر قطع شده اما افراد آن جرات نکرده‌اند به آبدی پایشین پایگاه بروند و خواور و باروسوخت تهیه کنند. هر سال زمستان عده‌ای از سربازان و پاسداران از سرما یخ می‌زنند.

گذشته از همکاریهای مردم، محل دیگری که ما بهیچ‌نوع پیشمرگان از آن تامین می‌گردند، اردوگاههای آوارگان عراقی است (آنهاست که از منطقه محرمانه رانده شده‌اند) که بصورت شهرها و روستاهای درآمدناکه پناهگاهی برای آوارگان ایرانی نیز محسوب میشوند. این اردوگاهها عمدتاً زیر تسلط حکومت عراق هستند. اما همواره همچون روستاهای ایران پشتیبانی برای نیروها پیشمرگ کردستان محسوب می‌شوند و بعضاً زیر تسلط آنها قرار می‌گیرند. در زمان مذاکره اتحادیه میهنی عراق با رژیم عراق تمام این مناطق تا شهر سلیمانیه زیر نفوذ پیشمرگان اتحادیه میهنی قرار داشت. گرچه نیروهای نظامی عراق نیز با یگا‌های خود را حفظ کرده بودند. حفظ منطقه پشت‌جبهه‌ای که رابطه مستقیم با خاک ایران داشته باشد توان حفظ آن در شرایط حساس وجود داشته باشد رابطه مستقیم با حیات جنبش کردستان دارد. جمع این مسائل وضعیست پیچیده‌ای را بوجود آورده است که بدون در نظر گرفتن عمق مسئله ملی و خواست سیاسی مردم کردستان چگونه مشکلات آن درک نخواهد شد.

بقیه در صفحه ۱۴

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند

طرح فرمیستی "جبهه متحد خلق"

بقیه از صفحه ۱

نیروهای سیاسی روندی برون‌ساز و بی‌پایه‌ای را طی خواهد کرد که هنوز موانع جدی آن برداشته نشده است. لذا باید از هم‌اکنون بدون زهرگوشه‌ساده‌نگری سیاسی با پیگیری، واقع‌بینی و احساس مسئولیت در راه بی‌ریزی سنگ بناهای اولیه وحدت و غلبه بر مشکلات کنونی گام برداشت. و بهمین جهت نیز لازم است ابتدا، ماهیت واقعی شعارهای بی‌فایده و وحدت طلبانه‌ای را که خودسنگ راه وحدت اصولی و رزمنده‌اند، روشن ساخت و نشان داد که مضمون اصلی برنامه‌های گوناگون انحرافی آنها کدامست و چرا نمی‌توانند تا میسر کنند و وحدت رزمنده‌ای باشند.

اینکه طرح "شورای ملی مقاومت" علیرغم بزرگواری و درون‌انگیزی موقت بخشی از نیروهای اپوزیسیون عملاً از هم پاشید، طرح‌های رنگارنگ حزب توده برای تشکیل جبهه‌های گوناگون همواره از جانب سایر نیروها بلا جواب مانده و طرح جبهه واحد کارگری از حد حرف فراتر نرفته است و خود نشان دهنده اینست که این طرحها، منطبق بر واقعیات و پویا سخوی ضرورتهای مرحله‌ای جنبش نبوده‌اند.

در میان این طرح‌های مختلف، طرح برنامه حزب توده برای تشکیل جبهه‌های گوناگون چه به لحاظ قدمت و سابقه تاریخی و چه از نظر عدم کسب کوچکترین موفقیتی، جایگاه ویژه‌ای دارد. حزب توده همیشه بدون توجه به وضعیت مشخص و موقعیت نیروهای سیاسی، شعار تشکیل جبهه را طوطی وار تکرار کرده است و عدم موفقیت‌های بی‌دری خود را نه در ارزیابی‌های غلط از اوضاع مشخص و انحرافی بودن طرحها و مضامین برنامه‌ها می‌داند، بلکه در بی‌توجهی سایر نیروها و عدم درک اهمیت وحدت از سوی آنان سرشکن نموده و سیاستهای غلط و اپورتونیستی‌اش را توجیه کرده است.

در سالهای پیش از انقلاب بهمین حزب توده "جبهه واحد دیکتاتوری" را طرح می‌نمود، جبهه‌ای که می‌بایست دربرگیرنده "جناحه‌های واقع بین هژمونی حاکمه" نیز باشد. روند عینیتی مبارزه طبقه‌ای برای طرح فرمیستی خط بطلان کشید. اعتقاد جنبش توده‌ای تمامی شعارهای مشروطه طلبانه را نقش بر آب کرد. در عمل مشاهده کردیم که نه تنها "جناحه‌های واقع بین" دست در دست "جناحه‌های غیرواقع بین" در برابر جنبش صف‌آرایی کردند، بلکه حتی بخشی از اپوزیسیون "لیبرال" نیز در مقاطع حساس آشکارا به دفاع از نظام پوسیده گذشته برخاست و کسانیکه نظیر بختیار عضو جبهه ملی برای نجات رژیم از خطر سقوط پست نخست‌وزیری را اشغال نمود. آن عده از نمایندگان بورژوازی متوسط هم‌کدر اپوزیسیون باقی ماندند، از هیچ کوششی برای محدود ساختن دامنه جنبش توده‌ای، تهی ساختن آن از مضمون

تشکیل می‌داد. این پلنوم با ردیگر اپورتونیسم بیکران بقایای رهبری را بروشن‌ترین وجهی آشکار ساخت. رهبری اکثریت نیز متعاقباً این پلنوم با تشکیل پلنومی، کمابیش همین مضامین را تصویب کرد. حوهر اصلی منی مرحله‌ای حزب توده و اکثریت تلاش برای تغییر و تحولاتی از سالا در چارچوب قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی بود و در آن مقطع هنوز سرنگونی رژیم و مبارزه با آن در کلیت‌اش مطرح نگشته بود.

هنوز مرکب مصوبات این پلنوم‌ها خشک نشده بود که رهبری اکثریت و حزب توده، خود به آنها پشت پا زدند و مشترکاً با صدور بیانیه‌ای برتا مه‌ای برای تشکیل "جبهه متحد خلق" جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران اراشته کردند. مضمون بیانیه و طرح سرنگونی رژیم در چارچوب مصوبات پلنومهای اخیر و منقضی تصویب شده در آنها نیست و این درامه‌ای است که این مصوبات بشمار می‌آید. قاعده عمومی و روش اصولی اینست که اگر مصوبات پلنومی نا درست و انحرافی بوده یا بهر دلیل تغییر آن ضروری باشد این تغییر با تشکیل پلنوم دیگری همراه باشد اراشته دلائل تغییر مصوبات پیشین صورت گیرد.

لیکن این شیوه اصولی و دمکراتیک، که با چرخشهای اپورتونیستی و ماستمالی منی سیاسی گذشته نمی‌تواند سازگاری داشته باشد، نقض می‌گردد. البته در اینجا قدم‌های بررسی انحرافات گوناگون حزب توده در عرصه‌های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی نیست و غرض از اشاره به این نکته یادآوری این مطلب است که مبنای طرح

"جبهه متحد خلق" برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی کا ملاروشن نیست، بخصوص اینکه با تصویب ضرورت تدوین برنامه جدید در پلنوم هیجدهم، در شرایط کنونی حزب توده فاقد برنامه‌است و با انتشار بیانیه اخیر که در راستای مصوبات پلنوم و منطبق بر آن نیست. این مصوبات هم‌بنا اعتبار شده‌است و تنها سند رسمی که میتوان به آن استناد کرد همین بیانیه و توضیحاتی است که حول وحوش آن در ارگانهای حزب توده و اکثریت داده شده است. از همین رومان نقد خود را حول محورهای اصلی مضمون برنامه پیشنهادی برای "جبهه متحد خلق" در بیانیه مستمرکز خواهیم ساخت، تا نشان دهیم که بجه دلائلی نه تنها این برنامه نمی‌تواند مورد پذیرش نیروهای انقلابی قرار گیرد و برنامه‌های برای تشکیل یک جبهه انقلابی باشد، بلکه طرد و فاش ساختن ماهیت واقعی اینگونه برنامه‌ها برای گام برداشتن در راستای جبهه‌ای واقعی انقلابی ضروری است. اما پیش از برداشتن به نقد محورهای اصلی برنامه، یادآوری نکته مهمی را برای نویسندگان بیانیه ضروری می‌دانیم، موضوعی که بویژه در بی‌ریزی سنگ بناهای جبهه و اتحاد نیروها از اهمیت و آفری برخوردار است. شکل‌گیری یک جبهه در عرصه مبارزه طبقه‌

انقلابی و به سازش کشا شنیدن آن فروگذار نکردند. پس از انقلاب بهمین "جبهه متحد خلق" شعار روز حزب توده بود، یک جنبش جبهه‌ای که رهبری تام و تمام آن از جانب حزب توده به خمینی و دیگر طرفداران "ولایت فقیه" و با اصطلاح حزب توده، "خط امام" تفویض شده بود، قرار بود در چارچوب قانون اساسی ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی، نیروهای مختلف سیاسی را رهبری مرتجعین طرفدار "ولایت فقیه" متحد ساخته و روند حرکت جامعه را که بزعم حزب توده با قرار گرفتن طرفداران "ولایت فقیه" در حاکمیت در مسیر "راه رشد غیر سرمایه‌داری" قرار گرفته بود، تعمیق کرده و بی‌با زگشت سازد. بدین ترتیب بود که خود حزب توده طرفدار "ولایت فقیه" گردید و در "خط امام" قرار گرفت و تمامی نیروها را به پذیرش رهبری خمینی و قرار گرفتن در "خط امام" دعوت کرد و نوشت: "سخن کوتاه، اتحاد همه نیروهای اصیل انقلاب در جبهه متحد خلق در راه امام خمینی" (دنیاء، شماره ۵ سال ۵۸)

لیکن بجز اکثریت که پس از یکسال وانندی پس از قیام به خط مشی حزب توده گروید، هیچ نیرویی به آن پاسخ مثبت نداد و به این جبهه ارتجاعی نیبوست. حزب توده هرآنچه در توان داشت بکار بست تا خود را به نیروهای طرفدار "ولایت فقیه" در حاکمیت نزدیک سازد و در این راه از محکوم کردن مبارزات انقلابی توده‌ها و جنبش مقاومت خلق کرد و ترکن و... گرفته تا سرچشمه انقلابی زدن به کلیه نیروهای انقلابی و مترقی اپوزیسیون رژیم و حتی همکاری عملی برای سرکوب نیروهای انقلابی و مترقی و جنبش مقاومت خلق کرد پیش رفت. این سیاست اشتقاقی که در عمل بمسورت پشتیبانی بی‌قید و شرط از رژیم و اساساً در راستای تقابل با نیروهای انقلابی و مترقی و مبارزات توده‌ها و تلاش برای نزدیکی با نیروهای ارتجاعی پیرو "ولایت فقیه" در حاکمیت و عملاً در جهت استقرار استبداد مذهبی بود (وطی یک دوره حزب توده و اکثریت را در جبهه ضد انقلاب حاکم قرار داد) با شکست سختی مواجه گردید. با آغاز حمله برای سرکوب حزب توده و اکثریت این نیروها نیز بالا جا ربه اپوزیسیون را ندیده‌اند و تلاش کردند بدریج سیاست خویش را تغییر داده و خود را با سایر نیروهای اپوزیسیون هم‌سوا و هم‌هنگ سازند. پلنوم هیجدهم کمیته مرکزی حزب توده که با شتابزدگی تمام برگزار گردید، آئینه تمام‌نمایش است از کوششهای اپورتونیستی بقایای رهبری برای توجیه و ماستمالی کردن منی سیاسی گذشته در برابر رژیم جمهوری اسلامی، شکست مفتضحانه آن در عمل و اراشته تحلیل‌های ضد و نقیض و منی سیاسی بنفایت اپورتونیستی‌ای که "پایان دادن به سیطره ارتجاع در حاکمیت و تشکیل یک دولت ائتلاف ملی" جوهر اصلی آنرا





نه خلق الساعه است و نه یکشنبه بر اساس یک پیشنهاد میتواند بصورت گیرد. نزدیکی نیروهای مختلف سیاسی و گسترش همکاریها و اتحاد عملها در روستا عینی مبارزه، اهداف مشترک و دست یافتن به نوافق حول برنامهای واحد، پیش شرط های تشکیل هر جبهه است. لیکن حزب توده و اکثریت بدلیل سیاستهای گذشته شان خصومتی بین خود و سایر نیروهای انقلابی بوجود آورده اند، بگونه ای که در شرایط کنونی هیچکدام از سازمانها و احزاب مترقی و انقلابی اپوزیسیون بر پایه همبستگی عملکردها و برخورد های اپورتونیستی رهبری اکثریت و حزب توده به مشی سیاسی گذشته شان، حاضر به اتحاد عمل با آنها نیستند، چگونه گمان می برند که با صدور بیانیه ای قادر به شکستن این سد ها شده و جبهه ای را ایجاد خواهند کرد. این موضوع مسئله پوشیده ای نیست، خود رهبری اکثریت و حزب توده نیز بخوبی از آن آگاهند و در بخش ضرورت اتحاد نیروهای خلق در این باره می نویسند: " ما معتقدیم علیرغم تمام دشواریها، اختلاف نظرها و مشکلاتی که در راه تشکیل چنین جبهه ای وجود دارد، باید با تمام قوا برای ایجاد آن کوشید. اختلافات موجود در میان ما نه همکاری در لحظات سرنوشت ساز کنونی باشد، برخی از سازمانهای مترقی و دمکراتیک درباره سیاست ما نظراتی داشته اند و دارند. ما هم متقابلا در درباره سیاستهای آنها نظراتی داریم. البته بدینصورت بیان کردن آنچه بصورت یک تراژدی تلخ در جنبش رخ داد، تحریف آشکار و اقمیتهاست. مثالی که حزب توده پس از انقلاب در پیش گرفت و مدتی بعد اکثریت نیز بدین پیوست این نیروها را درصفا ارتجاع حاکم قرار داد و آنان را به رویا روشی با نیروهای انقلابی مترقی اپوزیسیون رژیم و سه صفا آراشی و دو جبهه متقابل سوق داد. این مسئله بسیار فراتر از اختلاف نظرها و اظهار نظر روی مشی های متفاوت بود و بصورت سیاست عملی و روزمره و تقابل در دو جبهه مختلف متجلی گردید. رهبری حزب توده در حاسا سترترین شرایط تاریخی پس از انقلاب به دفاع از پیروان " ولایت فقیه " در حاکمیت برخاسته و مبارزه انقلابی توده ها و خلقهای تحت ستم اسرانی را تخطئه و محکوم کرد. مشی نیروهای مترقی و انقلابی اپوزیسیون رژیم را ضد انقلابی خوانده و آنان را حتی به همکاری با ضد انقلاب مفلوب و عوامل امپریالیسم متهم نمود. کمیته مرکزی حزب توده در بیانیه خود به مناسبت نخستین سالگرد انقلاب نوشت:

" گروه های چپ گرا نیز در دوره طولانی تا همین چند هفته اخیر، در مبارزه خود، امپریالیسم آمریکا را فراموش کرده و بویژه امام خمینی و حزب توده ایران را آماج شدیدترین حملات خود قرار داده بودند و در این دشمنی از همکاری عملی با نیروهای ضد انقلاب هم خودداری نکردند. نیروهای افراطی چپ گرا... با مطرح کردن شعارهای غیرواقعی

بینا نه وجب گرایانه و با اتخاذ شیوه های تحریک زحمتکشان سجدی بر سر راه تثبیت دستاوردهای سیاسی و اجتماعی انقلاب بوجود آوردند، بزرگترین زیانی که چپ گرایان به جنبش انقلابی میهن مان وارد ساخته اند اینست که، آنها با موضعگیری های نادرست و روشهای حادثه جویانه خود در یک دوره طولانی پس از پیروزی بهمن ۵۷ دقیقاً در همان جبهه ای قرار گرفته بودند که ضد انقلاب، ساواکیها، بورژوازی لیبرال و سیاستهای امپریالیستی برای مبارزه علیه انقلاب بوجود آورده بودند... در میان گروههای گوناگون و رنگارنگ، که خود را اوار سازمان جریکهای فدائی خلق معرفی می کنند، نه تنها گرایشهای نادرست و در نتیجه همگامی با ضد انقلاب ریشه کن نشده بلکه در مواردی در حال شدت یافتن است."

این سیاست خائنانه پس از حمله آشکار و وحشیانه رژیم برای سرکوبی نیروهای انقلابی و مترقی و نابودی کامل دستاوردهای انقلاب در سال ۶۰ هر چه عریا نتر گردید. حزب توده و اکثریت در شرایط خود، مشی نیروهای مترقی و انقلابی اپوزیسیون را ضد انقلابی و رهبران شان را خائن قلمداد کرده و توده ها را از خود رهنمود دادند که با ارگانهای رژیم برای سرکوب همکاری کنند. رهبری حزب توده حتی اطلاعات خود در باره نیروها و انقلابی را در اختیار رژیم قرار داد. نیروهای حزب توده و اکثریت در گردستان حتی بطور عملی با صفا سپاه و ارتش برای سرکوب جنبش عفا و مت خلق کرده همکاری کردند. بنا بر این عمیقاً جامعه بسیار فراتر از اختلاف نظرها و اظهار نظرها درباره سیاستها بود. این سیاستها در پراکتیک مسأله سیاسی طبقاتی ضربات شدیدی بر پیگرد جنبش انقلابی ایران وارد آورده و اثرات اجتماعی و خیمی برجای گذارده است. برخلاف اظهار نظر سترنگارندگان بیانیه که نوشته اند: " خط مشی سیاسی و اهداف استراتژیک حزب توده و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شرایط دشوار و فوق العاده بیخروج سالهای پس از انقلاب با فرازونشیمها متوجه تحقق آماجهای مردمی و فدا میریالیستی و تامین تداوم انقلاب بود" (صفحه ۵ بیانیه)، مشی سیاسی شان عملاً متوجه تحکیم ارتجاع پیرو و ولایت فقیه " در حاکمیت بود و راه را برای " استبداد مذهبی" هموارتر می ساخت. نتیجه این مشی سیاسی که حزب توده و اکثریت را در صفا ضد انقلاب حاکم قرار داد، تقابل و خصومت شدیدی است که بین این نیروها و نیروهای انقلابی و مترقی اپوزیسیون ایجاد گردیده است.

اگر رهبران حزب توده و اکثریت که پس از پرتاب شدن به صفا اپوزیسیون بسته شدن کامل درهای اتحاد با اسران رژیم، فرصت طلبانه دست اتحاد بسوی نیروهای مترقی و انقلابی ای که در حاسا سترترین شرایط تاریخی آنها را با برچسب های ضد انقلاب، خائن به انقلاب و همکاران عملی امپریالیسم آماج حمله خود قرار داده بودند،

در از می کنند، مایل به فراموش کردن اشرا ت اجتماعی مشی گذشته خویش و ما ستعالی کردن آن باشند، نیروهای انقلابی نمی توانند بر آن چشم پوشند.

از این مسئله مهم که در سیم به ما سیم مشترک و بر نامه پیشنهادی برای " جبهه متحد خلق " می رسیم، سیاستهای تحلیل های مختلف درباره انقلاب بهمن و سخنها عمده وضع ایران است. که یا به بر نامه ارائه شده بشمار می رود. در این تحلیلها برخلاف گذشته که حزب توده همواره تاکید می کرد " در کشور ما انقلابی که روی داده است، انقلابی ملی و دمکراتیک است، انقلابی است که زیر رهبری دمکراسی انقلابی صورت گرفته است " (دنیا شماره ۵ صفحه ۴۲) خطت رهبری انقلاب و حاکمیت پس از قیام فاقد صراحت و روشنی است و بگونه ای که ملا بورژوازی فرمول بندی شده است که راه برای تفاسیر متفاوت باز باشد و مسئله بدین مهمی که یکی از نتایج اصل سی محوری حزب توده با سایر نیروها را در سالهای پس از انقلاب تشکیل میدهد، در برده ای از اینهمه قرار گرفته است. حتی اظهاراتی بحشم میخورد که اساس مشی گذشته شان را درهم می ریزد. مثلاً در بخشی از بیانیه آمده است: " ما بایک رژیم تشوکر اتیک، بهر دلیل و هر عنوان که باشد مخالفیم. ما به لزوم قوانین اجتماعی متفیر با تکامل عینی جامعه معتقدیم و به هیچ عنوان نمی توانیم حاکمیت قوانینی را بپذیریم که خارج از حیطه تاثیر زمان و مکان تدوین شود" و بسا "امل" ولایت فقیه " و یا بعبارت دیگر " ولایت مرو اما مت مستمر " به نحوی که در قانون اساسی تشریف شده است، با حق مردم در تعیین سرنوشت خویش تبیین آشکار دارد. " (تاکید از ما ست)

با چنین اظهار نظری معلوم نیست آنچه به دفاع از طرفداران " ولایت فقیه " در حاکمیت که برای تلفیق کامل دین و دولت و استقرار حکومت کلامت تشوکر اتیک تلاش می کردند بجه دلیل می، گرفته است و چرا به قانون اساسی ای که محور آن " ولایت فقیه " است و به جمهوری اسلامی رای مثبت داده اند. مگر در گذشته رهبران حزب توده بکرات تاکید نمی کردند که:

" مذهب در کشور ما در دوران جدید رشد بورژوازی، مانند قرون وسطی و دوران فئودالیسم، یکی از پرچم های موثر مبارزات اجتماعی بوده است. روش حزب توده ایران نه تنها در دوران انقلاب، بلکه از سالها پیش از آن، درک عمیق این حقیقت بود. بهمن جهت حزب توده ایران، با ارزیابی واقع بینانه پیش تو حیدی، به جمهوری اسلامی و قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان رای مثبت داد...

دعای ناسنجیده از " چپ " دایر بر این که گویا ما رکیسم با مذهب هیچ زبان مشترکی ندارد و لذا ما رکیستهای حق ندارند به یک جمهوری





"اسلامی" و یک قانون اساسی "اسلامی" رای دهند سطحی و نادرست است" (برخی مسائل نظری مربوط به انقلاب ایران - احسان طبری)

در زمان حاضر رژیم تئوکراتیک تر از رژیم جمهوری اسلامی ایران نمی توان سراغ گرفت ، لیکن سالها اکثریت و حزب توده از همین رژیم تئوکراتیک کا ملادفاع کرده اند و امروز بنا گاه بدون انتقاد ای ازمشی گذشته ، خود را مخالف رژیم تئوکراتیک اعلام می کنند و اصل " ولایت فقیه " را ناقض حق تعیین سرنوشت مردم ارزیابی می کنند ، با تمایمی اظهارات ضدونقیض ، بیانه تیه موضح مریخی در قبال قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی ایران نگرفته است . و معلوم نیست آیا هنوز هم این دست پخت ارتجاعی مجلس خبرگان را سانسد و زوی انقلاب و چارجویی که مستگیری و گذار بسوی سوسیالیسم را در جامعه مان تا مین خواهد کرد می دانند یا نه ؟ چرا که طرح شعار سرنگونوی رژیم بدون نفی قانون اساسی ارتجاعی آن در حدیک شعار فرمبستی باقی خواهد ماند . و با توجه به اینکه قانون اساسی رژیم در گذشته مورد تا ثید این تیروها بود و می گویانه انتقاد ای هم به این موضع صورت نگرفته و در بر نامه جبهه هم سخنی از لفقانون اساسی موجود میان نیامده ، و حتی گاه اشارات تا ثید آ میزی به آن صورت گرفته است ، شعار سرنگونوی بیانه در چارچوب قانون اساسی می تواند قرار گیرد .

"خصائص اصلی انقلاب ایران"

انقلاب ایران ، انقلابی است دمکراتیک ، ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری . خصلت ضد سرمایه داری انقلاب صرفا از مشخصه های اصلی دوران کنونی و اینکه جنبشهای رهائی بخش در مبارزه علیه امپریالیسم و سلطه سرمایه مالی و صیات ضد سرمایه داری نیز کمب می کنند استنتاج نمی شود . بلکه همچنین خصلت بارز ضد سرمایه داری انقلاب ، از مسلط شدن مناسبات سرمایه داری و کسب خصوصیات و ماهیت بورژوازی دولت بدنبال فرمهای دهه چهل ناشی می گردد . خصوصیات کا ملامشخص ضد بورژوازی و ضد سرمایه داری انقلاب ، تلفیق هر چه بیشتر و طاقف دمکراتیک و سوسیالیستی ، برجسته تر شدن جنبه های طبقاتی و افزایش چشمگیر نقش جنبش طبقه کارگر ، نشانه تکامل مضمون اجتماعی جنبشهای رهائی بخش در میهن ماست .

یک چنین تحولاتی که نه تنها در ایران بلکه در بخشی از کشورهای تحت سلطه طی دوده دهه اخیر بوقوع پیوسته ، موجب تکامل مضمون اجتماعی جنبشهای رهائی بخش در این کشورها گردیده و این جنبشها را از خصوصیات ویژه ای برخوردار نموده و دسته بندیهای جداگانه ای را در جنبشهای رهائی بخش الزامی کرده است . هم اکنون بسیاری از تئورپسین های جنبش بین المللی کمونیستی ، از دوشی سیاسی متفاوت در کشورهای تحت سلطه

سخن به میان می آورند و دوشی های متفاوتی را برای جنبشهای رهائی بخش در کشورهای کسه مناسبات سرمایه داری مسلط شده است و کشورهای که مناسبات پیش از سرمایه داری در آنها حاکم می باشند ، پیشنها می کنند (بعنوان مثال میتوان به کتاب جنبش بین المللی کمونیستی که توسط یکعهده از استراتژیست های حزب کمونیست شوروی تحت نظر گلادین نوشته شده است ، مراجعه کرد) با این وجود بیانه تا کیدی بر این خصلت بارز انقلاب ایران نکرده و تنها به گرایش کمابیش ضد سرمایه داری انقلاب اشاره کوتاهی می کند . انکار نمودن این خصلت انقلاب در زمینه های مختلف متجلی می شود که خصلت مترقی و ملی قائل شدن بر سرازوری بورژوازی متوسط با ظرفیت شرکت در انقلاب و اجرای مرحله معینی از بر نامه دمکراتیک در درآمدت و ارائه بر نامه ای در چارچوب دمکراسی بورژوازی و سرمایه داری برای جبهه ، از آنجمله است .

"مفآرائی نیروهای طبقاتی"

ارزیابی از صف آرائی نیروهای طبقاتی از جمله مسائل محوری در تعیین نیروهای شرکت کننده در جبهه و پایه طبقاتی آنست . حول این مسئله از او خرده دهه چهل که بدنبال فرمها ، مناسبات سرمایه داری مسلط گردید بحثهای فراوانی صورت گرفته است . نکته گری عمدتا بر سرازریابی ماهیت اقشار متوسط بورژوازی و نقش آنها بوده است . در باره اینکه بورژوازی متوسط خصلت ملی و مترقیانه داشته و ظرفیت شرکت در انقلاب و اجرای بر نامه دمکراتیک را داشته و یا ماهیتی ضد انقلابی دارد و بورژوازی ملی بدنبال فرمها بمناب یک نیروی اجتماعی حیاتی با یان یافته و نقشی در انقلاب نخواهد داشت ، نظرات متفاوتی ارائه می شد . در آن سالهای رکود و سکون که مبارزه آشکار طبقاتی وجود نداشت و دوشی اقشار و طبقات مختلف در عرصه مبارزه آشکار نمی توانست سنجیده شود ، تحلیل های اقتصادی و طبقاتی عمدتا پایه استدلالها را تشکیل میداد . اما سا زمانیکه طی رونودی مناسبات سرمایه داری مسلط گردید و اولیکارشی مالی وابسته سلطه خود را در تمامی عرصه ها حاکم ساخت ، سخن گفتن از بورژوازی ملی بمناب یک نیروی اجتماعی ، یک انحراف جدی تئوریک بود . در آن زمان نیز تحلیل های اقتصادی و طبقاتی ، استحاله و اضمحلال بورژوازی ملی را در ایران نشان میداد . با حاکم شدن مناسبات سرمایه داری و اولیکارشی مالی وابسته ، بورژوازی شدن دولت ، رشد چشمگیر طبقه کارگر ، تکامل مضمون جنبش رهائی بخش ، برجسته تر شدن جنبه های طبقاتی ، خصلت بارز ضد سرمایه داری انقلاب و درهم تنیده شدن هر چه بیشتر و طاقف دمکراتیک و سوسیالیستی ، و بندها ئی که بورژوازی متوسط را به بورژوازی بزرگ و امپریالیسم متصل می ساخت ، ماهیت ضد انقلابی بورژوازی متوسط و نقش خائنه آنرا در انقلاب از پیش می توانست مشخص سازد . انقلاب بهمین و مبارزه آشکار طبقاتی

عرصه ای بود که دوشی طبقات و اقشار مختلف را نشان داده و ماهیت و نقش ضد انقلابی نمایندگان بورژوازی متوسط را روشن ساخت ، نمایندگان بورژوازی متوسط صنعتی و تجاری ، چه آن بخشی که بمناب بورژوازی لیبرالها اکثریت دولت موقت را تشکیل می دادند ، و چه آنها ئی که بصورت طرفداران " ولایت فقیه " در " شورای انقلاب " و حزب جمهوری اسلامی قرار داشتند ، چه نقشی در انقلاب ایفا کردند؟ تا پیش از انقلاب مدتها طرفدار شعار " شاه باید سلطنت کند نه حکومت " بودند و آنگاه که جنبش گسترده و انقلابی شوده ای این محدوده ها را در نورید ، از سلطنت روی برگرداندند ، اما در جریان مبارزات شوده ها از هیچ کوششی برای محدود ساختن دامنه جنبش و جلوگیری از تعمیق و رادیکال تر شدن خواستها و شعارها فرو گذار نکردند و آشکارا با انقلاب شوده ها و قیام مخالفت کردند . جمله مشهور بارگان که می گفت " ما باران می خواستیم ، سیل آمد " وصف حال واقعی ایشان بود . پس از انقلاب نیز که در قدرت قرار گرفتند ، برای حفظ و بازسازی ارگانهای بوروکراتیک و نظمی گذشته ، خاموش ساختن مبارزات انقلابی شوده ها ، حفظ و حراست از مناسبات سرمایه داری و روابط با دنیسای سرمایه داری هر آنچه در توان داشتند بکار بردند . انقلاب همانگونه که به شوده ها در سه های بسیاری داد ، به بورژوازی هم بسیار چیزها آموخته است . بورژوازی به عینه توان بنیان کن مبارزه انقلابی شوده ها را دید ، خطر را تا بیخ گوش احساس کرد ، انقلاب غسل تعمید ضد انقلابی برای نمایندگان بورژوازی متوسط بود ، و هراس آنها را از مبارزه انقلابی شوده ها صد چندان کرد ، آنها بخوبی دریافتند که در صورت جریان یافتن مبارزات آشکار و انقلابی شوده ها ، مهار کردن آن به این سادگی ها امکان پذیر نیست . خصوصیت ضد کمونیستی آنها شدت شدید گردید و آشکار تر سراز غرب و رابطه با آن طرفداری می کنند . بخشی از نمایندگان بورژوازی متوسط هم اکنون در قدرت دولتی پستهای مهمی را اشغال کرده اند و آن بخشی هم که در اربوزیسیون قرار دارد ، اساسا در جهت استحاله رژیم و اجرای پاره ای فرمها تلاش می ورزند . مخالفت آنها با رژیم متوجه سرنگونوی آن نیست و اگر پائی انتخاب پیش آید ، آنها همین رژیم را بورژوازی دمکراتیک و انقلابی ترجیح می دهند ، و اگر در نظر داشته باشیم که انقلاب آینده با توجه به خصوصیات رژیم و مجموعه شرایط ، بمراتب قهرآ میز تر و خوشونت با رتر سراز انقلاب بهمین خواهد بود ، آنگاه به نقشی کسه بورژوازی متوسط ایفا خواهد کرد ، میتوان به درستی بی برد و تشخیص داد که امید به استحاله پایداری نمایندگان بورژوازی متوسط و تشکیل جبهه با آنها برای اجرای بر نامه دمکراتیک در درآمدت خیال خامی بیش نیست . لیکن رهبران فرمبست اکثریت و حزب توده که پیروان " ولایت



"نام، نیروهای طبقاتی تشکیل دهنده"

جبهه ویرنا مه آن

بیانیه تشکیل "جبهه متحد خلق" را هدف خود قرار می دهد، گرچه مجادله بر سر نام اهمیت چندانی ندارد، اما روشن کردن مشخصه های اصلی جبهه ضروری است. لیکن فرمولبندی نام جبهه بصورت "جبهه متحد خلق" از سوی نگارندگان بیانیه بیشتر از این جهت صورت گرفته که از تعریف مشخصه های اصلی آن طفره روند. جبهه پیشنهادی حزب توده برای ائتلاف با طرفداران ولایت فقیه در حاکمیت، برای سرکوب توده های مردم و نیروهای انقلابی و مترقی "جبهه متحد خلق" بود، ائتلاف مورد نظر امروز با نیروهایی که دیروز از سوی او ضد انقلاب شمرده می شدند، برای سرنگونی همین رژیم (متحد پیروزی) نیز همان "جبهه متحد خلق" می باشد. گوئی اصطلاحی برای صورت نگرفته است. خصوصیات اصلی جبهه برای رهبری مبارزات توده ها و بسط پیروزی رسانیدن انقلاب و استقرار حاکمیت دمکراتیک توده ها در شرایط کنونی ایران فدا رتاجا عسی، فدا میریا لیستی و دمکراتیک خواهد بود. برناممه چنین جبهه ای بدلیل خصلت ضد سرمایه داری انقلاب ایران دارای خصیصه ضد سرمایه داری خواهد بود که بطور روشن در هم شکستن ماشین دولتی ما هیتا بورژوازی و سلب مالکیت از سرمایه داران و زمینداران بزرگ و محدود کردن مالکیت خصوصی در برناممه مشخص می شود. لیکن مضمون برناممه پیشنهادی رهبری حزب توده و اکثریت برای جبهه که در چارچوب دمکراسی بورژوازی و اصلاحات بورژوازی - دمکراتیک قرار دارد فاقد یک چنین خصیصه ایست. و این نحوه نامگذاری برای جبهه و مشخص نکردن خصلتهای اصلی جبهه عمدتاً برای سرپوش نهادن بر حذف این خصوصیت است.

نیروهای تشکیل دهنده جبهه پیشنهادی نیز طبقی از نیروها، از طبقه کارگر گرفته تا بورژوازی ملی را در بر می گیرد. آنچه بعنوان بورژوازی ملی در بیانیه عنوان می شود همان بورژوازی متوسطی است که ماهیت ضد انقلابی اش امروز دیگر بر نیروهای انقلابی روشن و آشکار است و تلاش برای اتحاد با بورژوازی متوسط در جبهه ای دمکراتیک و فدا میریا لیستی، امروز جز نقش بر آب زدن و فریب توده های مردم چیز دیگری نیست. جبهه دمکراتیک - فدا میریا لیستی در ایران بر پایه اتحاد کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهری تواند ایجاد نشود که استخوان بندی اصلی آنرا اتحاد پرولتاریا و نیمه پرولتاریا تشکیل می دهد.

نحوه فرمولبندی برناممه نیز چگونه ایست که دست نویسندگان برای تفسیرهای مختلف و چرخش در آینده باز باشد. برناممه جبهه بصورت تعریف مشخصات رژیم آینده در ایران فرمولبندی

بورژوازی متوسط ضد انقلابی، جز فریب توده ها و دامن زدن به توهم لیبرالی در میان آنها نتیجه دیگری در بر ندارد.

رهبری اکثریت و حزب توده که با چنین تحلیل و تحلیل قضا ائتلاف با نمایندگان بورژوازی ملی و تشکیل "جبهه متحد خلق" را دارند، می توانستند امروزه نشان دهند که نمایندگان سیاسی این بورژوازی ملی مترقی که به نظر آنها بلحاظ کمی بخش قابل ملاحظه ای از سرمایه داران ایران را تشکیل می دهند، چه کسانی هستند؟ بازرگان، بنی صدر، سنجابی، نژی و... است یا اینکه استاد پور، عسگر اولادی و غیره...؟ و این پیشنهاد تشکیل جبهه را برای کدامیک از نمایندگان بورژوازی ملی ارائه می دهند؟!

"گذار قهرآمیز"

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که تا بن دندان مسلح بوده و ارگانهای مسلح و سرکوبگر دولتی را با نظامی ارتجاعی سازمان داده و بسط تروریسم آشکار و علنی و سرکوب وحشیانه و دامن زدن توده ها و نیروهای انقلابی و مترقی متکی است، در برابر رشد و گسترش جنبش توده ها و انقلاب به سرکوب و مقاومت خشن مسلحانه دست خواهد زد. چنانچه این رژیم در عمر چند ساله خود مرتکب گردیده در تاریخ ایران بی سابقه است. بنا بر این انقلاب توده ها برای سرنگونی رژیم مسلما قهرآمیز و مسلحانه خواهد بود. خود رژیم هرگونه تصور و توهم غیر قهرآمیز بودن و غیر مسلحانه را از میان برده است و این مسئله آنقدر روشن و آشکار است که نیاز چندانی به بحث درباره قانومندی قهرآمیز بودن انقلابات در زمان حاضر و بررسی تجربه انقلابات و اشیات آن در ایران بطور مشخص نیست. با این وجود نباید آنکه خود به تروریسم و سرکوب عریان رژیم اشاره می کند، از تمعین صریح و روشن قهرآمیز و مسلحانه بودن سرنگونی رژیم بدست توده ها طفره می رود و به بکارگیری اشکال مختلف مبارزه از جمله مبارزه مسلحانه اشاره کرده و با عبارت مبهم و قابل تفسیر "بنا بر این وظیفه نیروهای ملی و مترقی است که برای درهم شکستن مقاومت رژیم که در مقابل با اراده برحق مردم آماده شوند" قضیه را فیصله می دهد و بطور مشخص روشن نمی کند که بالاخره این آماده شدن چگونه آماده شدنی است و راه برای تفاسیر مختلف از آن را بازمی گذارد. مشی جبهه در این باره باید صریح و روشن باشد. سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی از طریق نبرد مسلحانه توده ای، اساس مشی جبهه در روشن سرنگونی رژیم باید قرار گیرد و توده ها را باید با چنین روحیه ای آموزش داده و برای چنین نبرد مسلحانه ای آماده ساخت. هرگونه تردید و تزلزل در این خصوص و عبارت برداری مبهم و قابل تفسیر، مبین اپورتونیزم محض است و بیس. نویسندگان بیانیه با روشن نکردن و مشخص نمودن شکل سرنگونی اپورتونیزم خود را بنام پیش گذارده اند.

فقیه "رادمکرات های انقلابی و نماینده دمکراسی انقلابی از بیابانی می کردند، همواره دچار این خرابی خیالی ها هستند.

بیانیه در ارزیابی آرایش نیروهای طبقاتی گاه از بورژوازی متوسط صنعتی و تجاری و گاه از بورژوازی ملی سخن می گوید و هر چند بصراحت بورژوازی متوسط را ملی نمی خواند لیکن از تحلیل که ارائه می دهد نتیجه گیری دیگری جز ارزیابی ملی بودن بورژوازی متوسط نمی توان کرد. و آنگاه درباره نقش بورژوازی ملی می نویسد: "بورژوازی ملی می تواند در اجرای مرحله معینی از برناممه ملی و دمکراتیک در دراز مدت شرکت جوید" (صفحه ۱۷). بیانیه مشترک (و برای توضیح دلیل این استنتاج سیاسی و پایه های اقتصادی آن می نویسد:

"ادامه جنگ و اختصاص هر چه بیشتر درآمد نفت برای مصارف نظامی، اکثر سرمایه داران متوسط و کوچک صنعتی را با مشکلات فراوانی در زمینه تامین مواد خام، قطعات یدکی، نیم ساخته و ماشین آلات روبرو ساخته است"

یک چنین تضادهای اقتصادی ما بین بخشهای مختلف بورژوازی در عرصه رقابت برای کسب سود بیشتر از استثمار کارگران و زمینکشان و غارت منابع و ثروت های ملی میهن مان، هرگز نمی تواند بمثابه دلیلی برای خصلت مترقی و ملی بورژوازی متوسط ارائه شود. در روسیه نیز، بین منافس بورژوازی لیبرال و تراریسم و سروز تضادهای وجود داشت، لیکن بلشویکها از یک چنین تضادی خصلت مترقیانه برای بورژوازی لیبرال استنتاج نکردند.

تجربه انقلاب بهمن و روند تحولات سیاسی سالهای اخیر نیز بیروشنی این مسئله را نشان داد که نمایندگان بورژوازی متوسط از حفظ و گسترش روابط اقتصادی و بازرگانی با غرب و مناسبات سرمایه داری دفاع می کنند، نه از استقلال و عدم وابستگی به امپریالیسم. وجود مشکلات در تان بین مواد خام، قطعات یدکی، ماشین آلات و غیره... سرمایه داران متوسط را به دفاع از استقلال ملی و قطع وابستگی به امپریالیسم سوق نداده و خصلت ملی و مترقی برای آنان ایجاد نمی کند. اتفاقاً پس از انقلاب بهمن، لزوم عادی کردن روابط با دنیای غرب و گسترش روابط با آن برای تهیه مواد خام، وسائل یدکی، ماشین آلات و غیره... و برآه انداختن چرخ تولید و صنعت از جمله دلائل اصلی نمایندگان بورژوازی متوسط برای توجیه سیاست سازشکارانه و ضد انقلابی شان در قیاس با امپریالیسم بود.

البته چنین تحلیلی از نقش و ماهیت و خصلت بورژوازی متوسط، از جانب رهبری حزب توده و اکثریت که اساس مشی خود را بر اختلافات و درگیریهای درون طبقه حاکمه قرار میدهند چندان عجیب نیست.

کوشش برای ملی و مترقی جلوه دادن

شده است، نه بصورت پلاتفرمی که دربرگیرنده اهداف اصلی انقلاب و اقدامات اساسی که حاکمیت دمکراتیک توده‌ها را پس از سرنگونی رژیم برقرار کرده و راه را برای استقرار و تثبیت قانونی رژیم آتی هموار سازد. حول مشخصات دقیق نظام آینده بین نیروهای تشکیل دهنده می‌تواند اختلاف نظر هم باشد، توافق عمومی بر سر اقدامات عاجل و اساسی ای است که پیروزی انقلاب را تضمین می‌کند. این اقدامات باید کاملاً صریح و روشن و بطور مشخص فرموله گردیده و در پلاتفرم گنجانیده نشود. تثبیت کامل مشخصه‌های نظام جدید بطور دقیق، می‌تواند پس از استقرار کامل قسودت انقلابی در ارگانی که نماینده واقعی توده‌های مردم باشد، تعیین گردد. طفره رفتن از ارائه پلاتفرمی روشن، و مشخص ساختن اقدامات اساسی بطور صریح که ماهیت واقعی برنامه‌ریزی برده‌شده را نشان می‌دهد، نویسنده‌گان برنامه‌ها به یک چنین شیوه فرموله کردن واداشته است.

" رژیم جایگزین، جمهوری اسلامی" برای تشکیل یک جبهه، خواست مشترک سرنگونی رژیم به تنهایی کافی نیست، بلکه علاوه بر آن توافق حول اقدامات اساسی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و خصوصیات حکومتی که پس از انقلاب و سرنگونی رژیم قدرت را بدست می‌گیرد، نیز ضروری بشمار می‌آید. بدون دست یافتن به چنین توافقی اتحادیادار هم ممکن نیست و بسبب اشتباهات لحظه‌ای می‌انجامد. آنچه بنام رژیم جایگزین جمهوری اسلامی در بیانیه عنوان می‌شود، نظامی است در چارچوب سرمایه‌داری و دمکراسی بورژوازی. بیانیه درباره رژیم جایگزین آینده می‌نویسد:

" به نظر ما رژیم آینده ایران باید از نظر شکل جمهوری و از نظر مضمون ملی و دمکراتیک باشد. البته رژیم جمهوری داریم تاریخچه جمهوری اسلامی نیز رژیمی است جمهوری‌های بورژوازی نیز که ماهیت کاملاً ارتجاعی دارند، در بسیاری کشورهای غرب وجود دارند، جمهوری‌های شوروی و دمکراسی‌های توده‌ای در برخی از کشورهای اردوگاه سوسیالیستی نیز رژیم‌های جمهوری‌اند. لیکن تفاوت ما بین اینها از زمین تا آسمان است. جمهوری مورد نظر بیانیه کدامیک از این جمهوریهاست؟ اینکه مضمون این جمهوری ملی و دمکراتیک باشد، دقیقاً نوع جمهوری را مشخص نمی‌کند. فراموش نکرده‌ایم که رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن را نیز حزب توده به لحاظ مضمون ملی و دمکراتیک ارزیابی می‌کرد. لذا باید برای درک درست و تشخیص صحیح جمهوری مورد نظر بیانیه به برنامه پیشنهادی و پلمیک‌هایی که نگارندگان بیانیه حول دفاع از این برنامه کرده‌اند، رجوع نماییم.

در برنامه هیچ سخنی از درهم شکستن ماشین دولتی، انحلال ارگانهای بوروکراتیک و نظامی، تسلیح توده‌ها و سازماندهی ارتش

توده‌ای نیست. بدین ترتیب جمهوری مورد نظر بیانیه از نوع رژیمهای جمهوری دمکراتیک و توده‌ای نیست، بلکه از نوع رژیمهای جمهوری بورژوازی است. برای روشن شدن این موضوع به ضمیمه "نامه مردم" شماره ۶۴ دوره هشتم مرداد ۶۴ رجوع می‌کنیم. در این ضمیمه مبارزه برای استقرار جمهوری دمکراتیک خلق (یا توده‌ای، هر دو بیک معنی است) یک انحراف چپ روانسسه ارزیابی شده و نوشته می‌شود: "دانش مارکسیسم سوسیالیسم، انقلابی را که منجر به استقرار "جمهوری دمکراتیک خلق" می‌گردد، انقلاب سوسیالیستی می‌داند" و "در دوران کنونی کشورهای اروپای شرقی مرحله انقلاب دمکراتیک خلق را گذرانده و یا می‌گذرانند. این انقلابها ماهیتاً همان انقلابهای سوسیالیستی هستند." پس از آنجا که انقلاب ایران در مرحله دمکراتیک و نه سوسیالیستی قرار دارد، استقرار جمهوری دمکراتیک توده‌ای نمی‌تواند در دستور قرار گیرد و باید برای استقرار جمهوری بورژوازی مبارزه کرد. بنظر حزب توده و اکثریت هدف قرار دادن جمهوری دمکراتیک توده‌ای و مبارزه برای استقرار آن مضمون دمکراتیک انقلاب را خدشه دار کرده، به انقلاب سوسیالیستی تبدیل می‌کند و لذا باید از این "جبر روی" بر حذر بود. بی جهت نیست که نه در برنامه مضبوط بلنوم شانزدهم و نه در برنامه "جبهه متحد خلق" درهم شکستن ماشین دولتی و انحلال ارگانهای بوروکراتیک و نظامی و تسلیح توده‌ها و ایجاد ارگانهای اقتدار توده‌ای از دستور خارج می‌شود.

با توجه به اهمیت محوری این مسئله ناچاریم حول این مسئله اساسی مکتب بیشتری کرده و به شکافتن آن بپردازیم تا ماهیت واقعی برنامه پیشنهادی جبهه در بر توآن روشن تر شود. از آنجا که این مکتب انحرافی و سفطه‌های شوریک بنام مارکسیسم - لنینیسم عنوان می‌گردد و با تحریف تجربیات سایر احزاب کمونیست و انقلابات توأم می‌باشد، ناچار به ذکر نقل - قولهای از لنین و احزاب کمونیست می‌پردازیم. تا عمق این تحریفات آشکار تر گردد.

مسئله اساسی هر انقلاب همانگونه که مارکس، انگلس و لنین بکرات خاطر نشان کرده‌اند مسئله قدرت سیاسی است. اینکه کدام طبقات و چگونه روبنای جدید را برقرار می‌سازند، سر و نت انقلاب را رقم می‌زند. لنین تاکید می‌کند که باید "به پرولتاریا و تمام مردم نشان دهیم که شعار "انقلاب" کافی نیست و باید مضمون واقعی انقلاب بطور روشن، صریح، بی‌گیر و قطعی تعریف شود" (لنین - دونا کتیک)

و اضافه می‌کند: "... این تعریف شامل یگانگی شعاری است که می‌تواند "پیروزی قطعی انقلاب" را بطور صحیح بیان کند و آن شعار دیکتاتور سوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان است" (همانجا) و توضیح می‌دهد که این شعار "... هم طبقاً تئوری معین می‌کند که سازندگان جدید روبنای جدید می‌توانند و باید آنها را تکاء نمایند و هم خملت

این روشها را (دیکتاتور سوسیالیسم، دیکتاتور سوسیالیستی متمایز است) و هم ساختمان آنرا (به شیوه دیکتاتور سوسیالیستی سرکوب قهری مقاومت قهری و نیز مسلح ساختن طبقات انقلابی مردم). هر کس که اکنون شعار دیکتاتور سوسیالیستی و دمکراتیک یعنی شعار ارتش انقلابی و کمینه‌های دهقانی را بر سر می‌نهد و یا شعار انقلاب را مطلقاً درک نمی‌کند و یا قادر نیست وظایف جدید و عملیاتی آنرا که ناشی از مقتضیات فعلی است تعیین کند. (همانجا) لنین بارها و بارها تاکید می‌کند که بورژوازی - لیبرال ضد انقلابی خواهان حفظ تزاریسیم و اصلاحاتی در آنست و انقلاب باید تزاریسیم را درهم شکند. لنین در رابطه با ضرورت درهم شکستن ماشین دولتی که به دربر گیری انقلابات دمکراتیک نوشت:

"در هیچ یک از کشورهای قسمت قاره اروپا در سال ۱۸۷۱ پرولتاریا اکثریت خلق را تشکیل نداد. انقلاب "خلق" یعنی انقلابی که واقعا اکثریت را به جنبش جلب نماید فقط می‌توانست آن انقلابی باشد که هم پرولتاریا و هم دهقانان را در برگیرد در آن زمان در طبقه بودند که خلق را تشکیل می‌دادند و طبقه نامبرده را این موضوع متحد می‌ساخت که هر دو آنها توسط "ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی" در معرض ستم، فشار و استثمار قرار گرفته‌اند. خورد کردن این ماشین و درهم شکستن آن، اینست آن منافع واقعی "خلق" منافع اکثریت آن یعنی کارگران و نیز اکثریت است دهقانان" (لنین - دولت و انقلاب)

تمایز اساسی دمکراسی‌های توده‌ای (یا جمهوری‌های دمکراتیک خلق) از جمهوری‌های معمولی بورژوازی نیز در همین چگونگی ساختمان دولت نوین و درهم شکستن ماشین دولتی نهفته است. انقلابات دمکراتیک توده‌ای بر خلاف انقلابات کهن بورژوا - دمکراتیک منجر به تکمیل و تقویت دستگاه بوروکراتیک و نظامی دولتی نگردیده بلکه آنرا درهم شکسته و سازمان نوین دولتی که تجلی اقتدار توده‌هاست مستقر می‌سازد. تجربه انقلاب فوریه صحت این تحلیل‌های لنین را در عمل نشان داد. ایجاد قدرت دوگانه پس از انقلاب و تشکیل شوراها و مسلح کارگران، دهقانان و سربازان، دیکتاتور سوسیالیستی انقلابی کارگران و دهقانان را بمنصه ظهور رساند. لنین این شوراها و مسلح را شکل نوینی از دیکتاتور سوسیالیستی نامید که همجوار با دیکتاتور سوری بورژوازی پدید آمده بودند.

تجربه انقلابات پیروز مند دمکراتیک پس از انقلاب اکثریت نیز نشان می‌دهد که برای این مسئله ایجاد جمهوریها و دمکراتیک توده‌ای در وینت نام، کوبا و... بدینال انقلاب دمکراتیک، درهم شکستن ماشین دولتی کهن، تسلیح توده‌ها، شکل گیری ارتش انقلابی و برقراری حاکمیت دمکراتیک توده‌ها در این انقلابات روشنتر از آنست که نیازی





به توضیح زیاد داشته باشد. خصلت دمکراتیک انقلاب برای کمونیستهای این کشورها توجیهی برای صرفنظر کردن مبارزه برای استقرار جمهوری دمکراتیک توده‌ای نبود.

انقلابات دمکراتیک در کشورهای اروپای شرقی نیز برخلاف تحریفات آشکارا رژیم "نامه مردم" این موضوع را نشان دادند. استقرار جمهوری دمکراتیک توده‌ای در بخشی از کشورهای اروپای شرقی نه بمعنی سوسیالیستی بودن انقلاب در این کشورها، بلکه نتیجه پیروزی انقلاب دمکراتیک بود. بعنوان مثال مبارزه ضدفاشیستی در چکسلواکی به استقرار جمهوری دمکراتیک توده‌ای انجامید، در عین اینکه انقلاب در چکسلواکی بنا به اظهار خود رهبران این انقلاب، انقلاب ملی و دمکراتیک ارزیابی می‌گردد. کلمان گوتوالد رهبر حزب کمونیست چکسلواکی در این باره می‌نویسد:

"خصلت دوره انقلابی کنونی کم و بیش روشن است. مادر مرحله انقلابی ملی و دمکراتیک و نه یک انقلاب سوسیالیستی بومی بریسم و در تدارک چنین انقلابی هستیم. رابطه بین نیروها در این لحظه و در این مرحله کدام است؟ در میان مردم موفق به فعال کردن نیروهای قدرت حاکمه که قادر به اتخاذ تدابیر ضروری در چارچوب منافع انقلاب ملی و دمکراتیک هستند، گردیده‌ایم...."

و بالاخره ما دارای حزب خود، حزب توده‌ها، حزب صدها هزار هوادار، حزبی که نقشی تعیین کننده در جنبه ملی ایفا می‌کند، هستیم. در زمینه سیاسی، در زمینه سیاست قدرت حاکمه، مسادر اینجادرای یک شکل‌بندی (مجموعه) از نیروهای ملی که قادر به پیشبرد اقدامات ضروری مطابق با روح مرحله انقلابی ما، و مطابق با روح دمکراتیک ملی هستند، می‌باشیم. (کلمان گوتوالد - منتخب آثار، درباره گذار از انقلاب دمکراتیک ملی به انقلاب سوسیالیستی جاب پراک، سال ۱۹۸۱، صفحه ۳۴)

با توجه به اینکه کلمان گوتوالد در زمان انقلاب در رهبری قرار داشت، گمان نمی‌کنیم که دیگر رهبران حزب توده و راهم به بی‌اطلاعی متهم کرده و توصیه مطالعه اسناد احزاب برادر را به وی بنمایند. آری انقلاب چکسلواکی برعکس تحریفات نوشته شده در "نامه مردم" نه یک انقلاب سوسیالیستی، بلکه انقلابی دمکراتیک و ملی بود و مضمون دمکراتیک و ملی انقلاب مانعی بر سر راه استقرار جمهوری دمکراتیک توده‌ای ایجاد نکرد. درباره انقلاب چکسلواکی و خصوصیات رژیمی که پس از انقلاب استقرار یافت، در تاریخچه مختصر حزب کمونیست چکسلواکی آمده است:

"پایه سیاسی جمهوری مردمی و دمکراتیک مبتنی بر جنبه ملی چک‌ها و اسلواک‌ها بود که از نظر سیاسی مبین وحدت ملی طبقه کارگر، دهقانان

بیشه‌وران و روشنفکران، وحدت زحمتکشان شهر و روستا، چک‌ها و اسلواک‌ها بود. از نظر سیاسی، این مفهوم تشکیل یک شکل‌بندی از نیروهای دمکراتیک ضدفاشیست متعلق به دو خلق و همزمان عبارت از بلوکی از احزاب سیاسی بود که در مبارزه علیه فاشیستها و در مجموعه کارها ختمان جمهوری نوین دمکراتیک و خلقی، شرکت کرده بودند."

(تاریخچه مختصر حزب کمونیست چکسلواکی، پراک سال ۱۹۸۵، صفحه ۲۱۹)

در کتاب "فوریه ۱۹۴۸" نوشته میروسلاف بوجک و میلوسف کلیم (انتشارات پراک سال ۱۹۸۴) همین مضامین بصورت دیگری بیان شده و انقلاب چکسلواکی دمکراتیک و ملی ارزیابی شده است.

"روند انقلاب ملی و دمکراتیک در چکسلواکی از ۲۹ اوت ۱۹۴۴ با قیام ملی اسلواک آغاز گردید. انحلال فاشیسم و ارگانهای قدرتش در چکسلواکی توسط نیروهای ارتش متحد، اتحاد انقلابی ملی توده‌ها را تقویت کرد و اجازه داد که ارگانهای انقلابی، در سر تا سر کشور قدرت را به دست گیرد."

(فوریه ۱۹۴۸ جاب پراک صفحه ۱۰-۱۱) استقرار جمهوری دمکراتیک توده‌ای برای

به پیروزی رساندن انقلاب دمکراتیک و ملی و گذار به سوسیالیسم هدف مقدم حزب کمونیست چکسلواکی بود. درباره خصوصیات این مبارزه ویلیام بلوزا در کتاب "راه چکسلواکی بسوی سوسیالیسم" می‌نویسد:

"خصیصه مشترک این مبارزه برای استقرار رژیم دمکراسی توده‌ای و استحکام آن در تمامی کشورها اروپای مرکزی و جنوب شرقی، برای بایه بود که، از همان آغاز، این پروسه انقلابی در اس خود طبقه کارگر و اپینا هنگامش حزب کمونیست را داشت که شرایط داخلی قطعی برای پیروزی آنها، انقلاب سوسیالیستی بود. نقش رهبری کنشنده پرولتاریا و احزاب انقلابی، در نهایت به پیروزی انقلابات ملی و دمکراتیک در این کشورها و به دنبال آن به پیروزی انقلاب سوسیالیستی انجامید" (صفحه ۵۷)

اینکه دمکراسی‌های توده‌ای در گذار از انقلاب دمکراتیک به سوسیالیستی مضمون دیکتاتوری پرولتاریا را کسب می‌کنند و دمکراسی‌های توده‌ای شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا بشمار می‌آیند، موضوع دیگری است که رهبران حزب توده نمی‌توانند با اشاره آن خلط میحث کرده و مضمون انقلابات دمکراتیکی که منجر به استقرار جمهوری دمکراتیک توده‌ای گردیده است، سوسیالیستی جلوه‌گر سازند.

هدف از این تحریف عمومی در مارکسیسم-لنینیسم و تجربیات انقلابات پیروزمند، چیزی جز توجیه مشی رفرمیستی حزب توده و روی برگرداندن از مبارزه برای استقرار دمکراسی توده‌ای و هدف قراردادن جمهوری بورژوازی در برنانه نیست. جمهوری دمکراتیک توده‌ای از آنجا با مخالفت حزب توده روبرو می‌گردد که این دمکراسی‌ها

گرچه هنوز سوسیالیستی نیست، ولی دیگر بورژوازی هم نیست و محدوده‌های تنگ دمکراسی بورژوازی را در هم می‌نورد و شکل نوینی از دمکراسی توده‌ها را برقرار می‌سازد که در ماهیت خود دیکتاتوری زحمتکشان و اکثریت محروم جامعه، علیه اقلیت استثنایگر می‌باشد.

انقلاب توده‌ای بهمن نیز در این زمینه حاوی درسهای گرانبهای است، علیرغم تلاش رهبران سازشکار برای سد کردن راه گسترش و تکامل جنبش انقلابی توده‌ای، توده‌ها دست به قیام زدند و برای درهم شکستن ماشین دولتی بوروکراتیک و نظامی، مستقل از رهبری بحرکت درآمدند، مسلح شدند و به ایجاد نهادها و ارگانهای توده‌ای و شوراهای پرداختند. در مناطق خاصی نظیر ترکمن صحرا و کردستان این حرکت پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرد. در جریان انقلاب ارگانهای بوروکراتیک و نظامی ضریات سختی از توده‌ها خورده و بمیزان معینی درهم کوبیده شدند و رهبری سازشکار مانع و سدگسترش جنبش توده‌ای نمی‌گردید و رهبری انقلابی در اس جنبش بود، هیچ چیزی نمی‌توانست مانع درهم کوبیده شدن کامل این ارگانها و اعمال قدرت انقلابی توده‌ها گردد. توده‌ها که سالیان سال زیر ستم و فشار دستگا دولت بوروکراتیک و نظامی قرار داشتند، بطور غریزی برای درهم شکستن آن به حرکت درآمدند. در مقطع قیام بهمن‌ماه و پس از آن خواست انحلال ارتش و نهادهای بوروکراتیک، تسلیح توده‌ها و ایجاد ارگانهای توده‌ای، شعار اکثریت‌نیروهای مترقی و انقلابی بود. نه تنها سازمان فدائیی بمنابه نیرومندترین جریان جب در ایران، قاطعانه از این خواست انقلابی دفاع می‌کرد و به تسلیح وسیع آن می‌پرداخت بلکه سازمانهای غیرجب نیز نظیر سازمان مجاهدین خلق (بمنابه یک جریان خرده بورژوازی) و حزب دمکرات (بمنابه عنوان حزب ملی - دمکراتیک) مدافع این شعار بودند. خواست انحلال ارتش و تشکیل ارتش خاص و وسیع در میان پرسنل انقلابی مورد استقبال قرار می‌گرفت.

بدون شک در انقلاب آتی با تجربه‌ایکه توده‌ها در انقلاب بهمن فرا گرفته‌اند، دامنه ابتکارات انقلابی توده‌ها هر چه گسترده تر خواهد گردید. توده‌ها وسیعتر از انقلاب بهمن مسلح گشته ارگانهای اقتدار خویش و نهادها را توده‌ای را ایجاد خواهند کرد و با قاطعیت هر چه بیشتر به درهم شکستن ارگانهای بوروکراتیک و نظامی دست خواهند زد. اگر رهبران اکثریت و حزب توده گمان می‌برند در انقلاب آتی در شرایطی که توده‌ها برای سرنگونی و درهم شکستن رژیم بپای می‌خیزند، ارگانهای بوروکراتیک و نظامی از تعرض انقلابی توده‌ها مومن خواهند شد، سخت در اشتباه‌اند.

آنچه مارکسیسم - لنینیسم و تجسارب انقلابات پیروزمند دنیا می‌آموزد و تجربه انقلاب بهمن بنحو بارز نشان می‌دهد اینست که، درهم





نگستن ما شین دولتی بوروکراتیک و ارتجاعی کهنه، تشکیل ارگانهای اقتدارتوده‌ای، تسلیح توده‌ها و سازماندهی نیروهای مسلح توده‌ای، - هدف محوری سیاسی انقلاب توده‌ای است. لیکن برنا مه پیشنه‌ای بی‌انته برای جبهه، در جارجوب دمکراسی بورژواشی محدود و محصور مانده است و نگارندگان، بی‌انته از اینکه انقلاب جارجوبهای عادی بورژواشی و دمکراسی بورژواشی را درنوردند و به استقرار حاکمیت دمکراتیک بی‌انته مدهراس دارند و مبارزه برای استقرار دمکراسی توده‌ای را از دستور مبارزه خارج می‌کنند و برنا مه‌ای در جارجوب دمکراسی بورژواشی برای جبهه - پیشنه‌ای می‌کنند و تازه یک چنین برنا مه‌ای را نیز نه موقت و گذرا، بلکه برای یک دوره طولانی در نظر گرفته می‌نویسند:

"چنین شالوده‌ای عبارتست از طرح برنامه ناسیه یا مضمون ملی و دمکراتیک که میتواند، نه جنبه گذرا، بلکه دراز مدت داشته باشد". (بیانیه صفحه ۲۱)

باید خاطر نشان کنیم برنا مه در این زمینه حتی از برنا مه لیبرال - دمکراتیک " شورای ملی مقاومت " نیز که حداقل در آن انحلال بخشی از ارگانهای مسلح (سپاه و کمیته‌ها) منظور شده است، عقب‌تر و محدودتر است. البته در همین جا باید خاطر نشان ساخت که پیشنه‌ای از حزب دمکرات برای تغییر برنا مه " شورای ملی مقاومت " گنجانیدن انحلال ارتش و ارگانهای مسلح بود.

در حالیکه امروزه نیروهای غیرپروولتری نیز خواست انحلال ارگانهای بوروکراتیک و نظامی را بنوعی به پیش می‌کشند، فقدان یک چنین محور اصلی در برنا مه نیروهای سیاسی مدعی رهبری طبقه کارگر عمق فرمایش آنها را عیان می‌سازد.

" مسئله ملی "

حزب توده که از همان آغاز تشکیل خود، تحت رهشونیم فارس قرار داشت، هیچگاه نتوانسته است مشی درستی در قبال خلقهای تحت ستم ایران و مسئله ملی اتخاذ کند. هر چند در برنا مه مصوب سال ۵۴ بندی درباره حق تعیین سرنوشت خلقها گنجانیده شده بود، لیکن این مسئله مانعی بر سر راه تخطئه و محکوم کردن مبارزات خلقهای ایران و بویژه خلق کرد برای کسب حقوق ملی - دمکراتیک خویش از جانب حزب توده ایجاد نکرد. حزب توده به بی‌انته دفاع از حاکمیت ضد امپریالیستی، سرکوب خلق کرد توسط رژیم راجه‌گذارده و حتی به ورطه همکاری عملی با نیروهای سرکوبگر علیه جنبش مقاومت خلق کرد نیز سقوط کرد. در شرایطی که مبارزه ملی خلق کرد پس از سالها سرکوب خشن و وحشیانه توسط رژیم سلطنتی اوج بی سابقه‌ای گرفته بود و توده‌های خلق کرد برای تامین حق تعیین سرنوشت خویش و تحقق خودمختاری بیباک هستند، پیشنه‌ای از طرح مشخص حزب توده برای پایان دادن به جنگ در کردستان و تحقق خواست ملی توده‌های خلق کرد، خودمختاری

اداری و فرهنگی بود. حزب توده این پیشنه‌ها خود را در شهریور ماه ۵۸ که جنگ سختی بین نیروهای جنبش مقاومت و توده‌های مسلح با نیروهای سرکوبگر رژیم حیران داشت بدستگرفته فرمولبندی کرد. " در جامعه ایران شرط لازم برای تحقق وحدت ملی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، واگذاری خودمختاری اداری و فرهنگی به همه خلقهای کشور در جارجوب جمهوری و احداث دمکراتیک ایران است. " (مجموعه اسناد اعلامیه‌های حزب توده ایران، صفحه ۷۵)

تفصیل خواست خودمختاری به طرز فرمبستی خودمختاری اداری و فرهنگی از جانب حزب توده ایران بدان جهت صورت گرفت که - حزب توده تلاش میکرد جنبش خلق کرد را به سازش با رژیم جمهوری اسلامی سوق دهد، لذا آنچنان طرح لیبرالی ای را پیشنه‌ای می‌کرد که هم در جارجوب رژیم جمهوری اسلامی بوده و بتواند مورد پذیرش سردمداران رژیم قرار گیرد و هم توده‌های خلق کرد را با خودمختاری اداری و فرهنگی فریب داده از خواست خودمختاری و اقامه دمکراتیک منصرف سازد. بنا بر این سیاست واقعی حزب توده را در قبال حق تعیین سرنوشت خلقها و مسئله ملی نه از روی گنجانیدن بندی در برنا مه، بلکه در عرصه مبارزه طبقاتی میتوان بدرستی تشخیص داد. لذا در برخورد به بخش مسئله ملی در برنا مه جبهه، سیاست گذشته حزب توده را باید در نظر داشت تا دلیل این نحوه فرمولبندی را بخوبی درک کرد. در برنا مه جبهه، شناسایی حق تعیین سرنوشت خلقها آمده است که بخودی خود درست است و ایرادی به آن وارد نیست، اما بلافاصله در بند بعدی، شناسایی حق خودمختاری گنجانیده شده و از پایان دادن به جنگ برادرکشی در کردستان سخن رفته است.

آوردن حق خودمختاری در برنا مه به همراه حق تعیین سرنوشت بی معنا بوده و خطای تئوریک فاحشی بشمار می‌آید. لنین در این باره می‌نویسد: " ... در خصوص خودمختاری باید متذکر شد آنچه ما راکسیستها از آن دفاع می‌کنند " حق خودمختاری نیست بلکه خودمختاری یعنی اصل عمومی و جامع دولت دمکراتیکی است که از لحاظ ملی رنگارنگ بوده و اختلاف شرایط جغرافیایی و غیره در آن شدید است. با اینجهت شناسایی " حق خودمختاری ملل " نیز درست مثل " حق ملل به فدراسیون " چیزی است بی معنی "

(لنین - درباره حق ملل در تعیین خودمختاری شکلی از تحقق حق ملل در تعیین سرنوشت خویش است، میتوان از خودمختاری دفاع کرد و طرح معینی هم برای آن ارائه داد ولی آوردن حق خودمختاری بطور کلی، در برنا مه بی معنی است. ارائه طرح مشخصی برای خودمختاری ضمن تاکید بر حق تعیین سرنوشت خلقها در شرایط کنونی به امری ضروری تبدیل شده است. نیروهای مختلف سیاسی هم امروزه هر کدام طرحهای مختلفی ارائه کرده‌اند. در گذشته نیز پس از انقلاب خودجذب توده‌های میثنی بر خودمختاری اداری و فرهنگی

ارائه کرده بود که طرحی لیبرالی و فرمبستی بود. و تاکنون نیز بقندی بر آن صورت نگرفته، در برنا مه و با به همراه آن نیز طرح مشخصی ارائه نشده است، لذا طرح گذشته هنوز با برجاست و جنبش سیاسی در قبال مسئله ملی که در اساس لیبرالی و فرمبستی است از جانب نمای می نیروهای انقلابی و توده‌های که هم اکنون در کردستان برای کسب حقوق ملی - دمکراتیک خویش مبارزه می‌کنند، طرد شده است. چنین موضعگیری در قبال مسئله ملی که امروزه در ایران بصورت مسئله حاد و مبرمی مطرح می‌شود، جز از گذاردن راه برای جرخشهای ایورتونیستی آتی و پشت پا زدن به حق تعیین سرنوشت خلقهای ایران نیست. آن موقع که در برنا مه حزب توده فقط حق تعیین سرنوشت خلقها گنجانیده شده بود، رهبری حزب توده آنرا خودمختاری اداری و فرهنگی تفسیر کرد و مبارزات ملی را محکوم نمود، این بار که با خودمختاری و پایان دادن به جنگ برادرکشی نیز درهم آمیخته تکلیف از پیش روشن است.

خواست پایان دادن به جنگ برادرکشی در کردستان" که در بخش مسئله ملی برنا مه آمده است خود برده‌ای از اهمیت ایورتونیستی موضعگیری بی‌انته در قبال جنبش مقاومت خلق کرد برمی - دارد. نخست باید به نگارندگان بیانیه خاطر نشان ساخت که جنگ در کردستان، جنگ برادر کشی نیست، بلکه مقاومت عادلانه و مسلحانه خلق شهرمان کرد در برابر سرکوبهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی است، خواست پایان دادن به این جنگ نیز خواستی نیست که در برنا مه جبهه گنجانیده شود، بلکه هدف جبهه می‌باید رهبری این جنگ انقلابی، مستحکم تر کردن پیوند این مبارزه انقلابی با مبارزه سراسری خلقهای ایران در اوضاع سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و بگور سپردن این رژیم ارتجاعی حاکم باشد. طبیعتاً چنانچه جبهه موفق شود مبارزه توده‌ها را بدرستی رهبری کرده، رژیم راسرنگون کند و حاکمیت دمکراتیک توده‌ها برقرار گردد، خلق کرد نیز در کردستان قدرت سیاسی را بدست گرفته و نیروهای مسلح رژیم را درهم کوبیده و متلاشی خواهد کرد. در چنین شرایطی که خصم مشترک خلق کرد دیگر خلقهای ایران درهم شکسته شده و رژیم سرنگون گشته، این جنگ نیز پایان خواهد یافت و دیگر نیازی به پایان دادن آن نیست. مگر اینکه بقایای ارتجاع سرنگون شده در برابر قدرت انقلابی به کار شکنی پرداخته و بمقاومت دست‌زنند که در آن صورت نیز درهم شکستن مقاومت بقایای نیروهای ارتجاعی ضروری خواهد شد و پایان دادن به جنگ مطرح نیست. یک چنین فرمولبندی ای یعنی پایان دادن به جنگ برادرکشی در کردستان که سالهای پس از انقلاب از جانب حزب توده مطرح می‌شد و در عمل بصورت همکاری‌های عملی برای سرکوب خلق کرد نیز متجلی می‌شد بر اساس قرارداد شدن حزب توده در

طرح فرمیستی "جبهه متحد خلق"

بقیه از صفحه ۱۳

جبهه ضد انقلاب و پشتیبانی از مرتجعین حاکم استوار بود، ولی اکنون با اعلام سرنگونی رژیم از جانب خود این نیروها هیچ توجیهی ندارند، مگر آنکه نگارندگان برنامۀ احتمال جابجائی را در قدرت حاکمه و تشکیل دولت جدیدی را در چارچوب نظام کنونی مدنظر داشته باشند. که در آن صورت بتوانند با ملی آرزویی کردن دولت، سیاستهای گذشته شان را دوباره زنده کنند. بسا توجه به اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی از سوی این نیروها، سند پیروزی انقلاب و نامیسن کننده "راه رشد غیر سرمایه داری" آرزویی می شود انتقادی نیز بدان صورت نگرفته است یک چنین چرخشائی را نمیتوان منتفی دانست. هم از این روست که هنوز قاتلین خلق کرد را برادرها آبان می دانند.

"اقدامات اقتصادی"

در برنامه خصوصیات نظام اقتصادی آینده، بصورت نه بند تعریف شده است. اساس این فرمولبندی بگونه ایست که راه برای هرگونه تعبیر و تفسیری باز است. بجای سلب مالکیت از سرمایه داران و زمینداران بزرگ، مصادره و ملی کردن کامل بانکها، شرکت های بیمه و حمل و نقل، موسسات و کارخانجات، زمینها و املاک، وسائل تولید متعلق به سرمایه داران و زمینداران بزرگ و انحصارات امیربالیستی، و لوفو کلیه قراردادها و اسارتیاریا انحصارات امیربالیستی که اقدامات اساسی و شکل اجرای آنها را ملامت مشخص میسازد، از "براندازی کلان سرمایه داری و بزرگ مالکسی و مواضع انحصارهای امیربالیستی در اقتصاد"

کشور" صحبت میشود و اینکه چگونه و به چه شیوه ای این "براندازی" صورت می گیرد، مبهم گذارده میشود. از لغو سراربا زرگانی، از لغو مالیاتهای غیر مستقیم و اجرای مالیات مستقیم و تصاعدی بردارندها سخنی در میان نیست و حل مسئله ارضی و تحقق خواست دهقانان با عبارت کلی "اجرای اصلاحات ارضی بنیادی" که ما ملنا مشخص باقی گذارده میشود که بیانگر هیچ اقدام مشخص و روشنی نیست. و بدین ترتیب راه برای توجیه هر اقدامی تحت عنوان اصلاحات ارضی دمکراتیک باز گذاشته میشود. اگر بویژه بخاطر داشته باشیم که در سالهای پس از انقلاب حزب توده اجرای "بندج و د" و فرمهای بوروکراتیک ارضی توسط رژیم جمهوری اسلامی را اصلاحات ارضی دمکراتیک بشمار می آورد، این ابهام معنا پیدا می کند. نه از ملی کردن اراضی مزروعی صحبتی می شود و نه به ایجاد کشت شورش در زمینهای مکانیزه متعلق به زمینداران بزرگ و دولت اشاره ای صورت میگیرد و نه از واگذاری زمین به دهقانان از طریق کمیته ها و شوراهای دهقانی سخنی در میان است. بلکه با عبارت قابل تفسیر "اصلاحات ارضی بنیادی" بر مسئله ای تا بدین درجه براه میست مهر سکوت گذارده میشود. البته برای تشخیص درک واقعی نگارندگان برنامۀ نظام اقتصادی مورد نظرشان کافی است نگاهی به بخش مشخصات عمده وضع ایران بدانند که می نویسند:

"کسب استقلال اقتصادی و پایان دادن به سیطره امیربالیسم یکی از مآلهای عمده انقلاب بود. بدین منظور اتخاذ یک سیاست اقتصادی

منطبق با شرایط اجتماعی - اقتصادی کشور ضرورت داشت. بی ستون چنین نظامی در اصل ۴۴ قانون اساسی به تصویب رسید"

تا دریا بیم بی ستون نظام اقتصادی مورد نظر همان اصل ۴۴ قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی است. و این ابهام گوشه ها و فرمولبندیهای کلی عملراه تفسیر آنرا در چارچوب سرمایه داری بازمی گذارد.

نیازی به پرداختن به سایر نکات انحرافی برنامۀ که دارای اهمیت درجه دوم می باشد، نیست. بررسی محورهای اصلی برنامۀ نشان میدهد که، استقرار جمهوری بورژوازی هدف قرار گرفته و برنامۀ در چارچوب دمکراسی بورژوازی و اصلاحات دمکراتیک در چارچوب سرمایه داری محدود و محصور است، برنامۀ ای با چنین خصوصیات که منعکس کننده هدفهای اصلی انقلاب نبوده و مضمون آن در برگیرنده اقدامات اساسی ضروری برای تحول انقلابی و دگرگونیهای بنیادی نیست، نه تنها نمیتواند برنامۀ ای جهت تشکیل جبهه برای مبارزه در راه پیروزی انقلاب دمکراتیک بشمار آید، بلکه افشاء ماهیت اصلاح طلبانه و فرمیستی و طرد آن شرط ضروری برای متحد ساختن نیروهای انقلابی حول پلاتفرم دمکراتیک و انقلابی است.

برنامۀ جبهه با توجه به صف آرائی نیروهای طبقه ای و خصلت دمکراتیک، خدا میریالیستی و سرمایه داری انقلاب ایران، می باید هدفش دگرگونی بنیادی در جامعه و پیروزی انقلاب دمکراتیک باشد، و نمی تواند در چارچوب دمکراسی بورژوازی محدود گذشته و در چارچوب مناسبات سرمایه داری محصور بماند.

* * *
* * *

ضمنا محلی برای استراحت های گاه بگاه بیشترگان نیز محسوب میشود. از آنجا که جنگ ایران و عراق در قسمت شمال از قصر شیرین تا پیرانشهر در این نوار می باشد، لذا این نوار مرزی نیز بعضا قابل استفاده نبود و بیشتر در قسمتهای کوهستانی و آنجا که ایران هنوز قادر به پیروی نبوده است، قابل استفاده می باشد. اهمیت این منطقه به لحاظ پشت جبهه و امر تدارکات و ارتباط نیروهای سیاسی بسیار حائز اهمیت است و بتوئی با جنگ ایران و عراق گسره خورده است.

گزارشی از کردستان

بقیه از صفحه ۶

خلق کردهواره با سرکوبگران، مالیات بکیران و ژاندارمائی روبرو بوده است که کرد نبوده اند و هیچ رابطه فرهنگی و قومی و زبانی با او نداشتند. فئودالها نیز که ستمگران خودی بوده اند همواره از جانب حکومتها پشتیبانی شده اند. لذا خلق کردهواره خود را بعنوان "کرد" مورد آزار و ستم دیده است. در ایران عامل مذهبی (اختلاف شیعه و سنی) و وجود حکومتهای شیعه به این امر مانع زده است. بنا بر این خلق کرد در قفس هم نوع جور و ستم بخرویش را در رفیع ستم ملی می دانند و برای آن مبارزه می کنند و از هر نیروئی نیز که در این رابطه تلاش نماید پشتیبانی می کند. روابط تنگ تنگ این مسئله را در منطقه مرزی بخوبی می توان مشاهده کرد از این روست که آوارگان ایران بدون احساس غربت در کنار آوارگان کردستان عراق می مانند و بودن و شریک شدن در سرنوشت پیرامخاطره و

مشکلات را در کردستان به کوچیدن به مناطق غیر کرد ترجیح می دهند. این امر اهمیت و جگونی پشت جبهه فعلی در منطقه "محرمه" را بیشتر روشن می نماید.

زیر نویس

* منطقه محرمه در نوار مرزی کردستان ایران و عراق است. بعد از قرارداد الجزایر و تسلیم شدن ملامطفی بارزائی و نیروهایش به ایران در سال ۱۹۷۵ عراق تمام نوار مرزی کردستان را به عمق ۳۰ کیلومتر در خاک خودش خالی از سکنه کرد. آبادیها را ویران کرد، جنگلها و باغها و مرا ترا سوزاند و مردم را به اردوگاهها می کشید که برای آنها ساخته بودند، کوچ داد. این اردوگاهها خارج از منطقه محرمه بودند. بعد از اوج گیری دوباره جنبش در کردستان عراق (۱۹۷۸) این منطقه با یگانه اصلی نیروهای پیشمرگ عراق بود که بر ضد حکومت عراق می جنگیدند. اکنون نیروهای ایران نیز مرکزیت، پایگاههای تدارکاتی، بیمارستانها و اردوگاههای خود را به این منطقه منتقل کرده اند (البته با اطلاع دولت عراق) که

آدرس پستی:

N. REZAIE
B.P. NO. 270
75624 PARIS CEDEX 13
FRANCE

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر